سید مرتضی حسینی

۸۵/۵/۱

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

کتاب: درّ الثمین فی انتباه العارفین

مؤلف: محمدعلی بن محمد برغانی

مترجم

شمارهٔ قفسه: ۱۷۸۵۸

شماره ثبت کتاب: ۲۰۹۰۲م

۱۷۸۵۸
۲۰۹۰۲۳

۱۷۸۵۸

[illegible]

[illegible]

مجموعه‌ها در علم احکام

اللهم ... و باد ... و صبح ...
۱۱۱۱ط ا ا ح ۱۱ لا ۱۱ ا ن ک ا ا

بسم الله الرحمن الرحیم

از مصباح الکفعمی نقل است که در دفع طاعون مروی است از حضرت امیر که آنحضرت فرمود آن
می‌گفتند در وقتی که ابا منذر اهل کوفه را به حضرت گفت از طاعون فرمودند یا ابا منذر
طاعون بر شما نیامد ما شهود و دست ... الی ... بیاورید از طاعون
هلاک شدند ابا منذر گفت یا امیرالمومنین چه کنند آنحضرت فرمودند که دایره
کشند از مداد خشک و زعفران و در میان دایره حروف بسم الله الرحمن الرحیم را رقم
کنند بدور و با بینی از آن دور دیگر فرد جنبه حکم علاقه ... رقم کنند
و با بینی از آن دور دور دیگر حروف ... فاحفظها ...
و بعد از آن در کوزه آب بشویند و هر که طاعون دارد ... از طاعون
خبر شد از آن ... خلاص شود و باید که این عمل ...
کنند ... دایره ...



الحمد لله الذی ...

کمال من الیاس ...

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لمنزل البرکات ومحدث الآیات المنزه ان یدرک بتحدید الصفات [illegible]
الذات [illegible] النفس [illegible] الآیات [illegible] الصلوة والسلام علی [illegible] القدیم [illegible] القدیر
الخلاق العلیم [illegible] العلویات [illegible]
[illegible] الصلوة والسلام علی اکرم
[illegible] علی ابن ابی طالب [illegible] الطاهرة [illegible]
[illegible] فاطمة الزهراء [illegible]
[illegible] المقتول [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اسم مؤلف
محمد علی بن محمد

این [illegible] که [illegible] الله [illegible] القمر [illegible]
[illegible] در دیوان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اسم کتاب در النهی
فی انتباه العارفین

در مدایح [illegible] و صفه اولیاء الله و قصه توکل [illegible] مجنون [illegible] در بیان [illegible]

[illegible] در بیان [illegible]

[illegible] در بیان [illegible]

[illegible] در بیان [illegible] عمل صالح [illegible]

[illegible] علی ابن ابی طالب [illegible]

الله تعالی در سورة الکهف المال والبنون زینة الحیوة الدنیا والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا [illegible]

ویوم نسیر الجبال وتری الارض بارزة وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا وعرضوا علی ربک صفا لقد جئتمونا کما خلقناکم

اول مرة بل زعمتم الن نجعل لکم موعدا ووضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین مما فیه ویقولون یا ویلتنا مال هذا الکتاب

لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها ووجدوا ما عملوا حاضرا ولا یظلم ربک احدا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آن این است که عروه بن الزبیر که ما چند نفر در مسجد رسول الله نشسته بودیم و ذکر میکردیم اعمال و عبادات اهل بدر و اهل بیعت
الرضوان پس ابو درداء گفت ای قوم میخواهید خبر دهم شما را بکسی که مالش از همه صحابه کمتر بود و علمش
بیشتر و سعیش در عبادت زیاده ... گفتند کیست آن شخص گفت علی بن ابی طالب ...

[illegible]

[illegible]

نمائی تو متوجه [illegible] جمع [illegible]

[illegible] متوجه [illegible]

طبع [illegible]

[illegible] حلال [illegible]

نور [illegible]

آتش [illegible] الا ازل

والبنائی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کلاح و خشوع و خضوع در صلوات و ادای زکوة و ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اذ قال الحواریون یا عیسی ابن مریم هل یستطیع ربک ان ینزل علینا مائدة من السماء قال اتقوا

الله ان کنتم مؤمنین قالوا نرید ان نأکل منها وتطمئن قلوبنا ونعلم ان قد صدقتنا ونکون علیها من الشاهدین

قال عیسی ابن مریم اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء تکون لنا عیدا لاولنا وآخرنا وآیة منک وارزقنا وانت

خیر الرازقین قال الله انی منزلها علیکم فمن یکفر بعد منکم فانی اعذبه عذابا لا اعذبه احدا من العالمین

[illegible]

چون ... شده بود و در راه ... گشته ... حضرت ... [illegible]
سبزه و ... اهل ... مشغول بوده ... [illegible]
مروت ... طعام ... [illegible]
که ... مروت ... حضرت ... [illegible]
عیسی ... مروت ... [illegible]
و آن ... حال ... حضرت فاطمه ... مروت ... [illegible]
و ... [illegible]
... حضرت امیر ... [illegible]
حضرت فاطمه ... [illegible]
حضرت فاطمه ... [illegible]
دیگر ... [illegible]
... حضرت فاطمه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
حضرت ... [illegible]
... روانه منزل ...

کرده و چیزی ... فاطمه و علی ... [illegible]
بر ... [illegible]
آن ... [illegible]
که سرور عالمیان ... [illegible]
مهمان ... سید عالم ... [illegible]
از این حکایت ... طعام ... حضرت ... [illegible]
فارغ شد ... [illegible]
نازل شد ... عالم ... [illegible]
... حضرت رسول ... [illegible]
فاطمه ... حضرت رسول ... [illegible]
آنحضرت ... [illegible]
تعجب نمود ... حضرت تعجب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
گفت ... [illegible]

نور از زبان فاطمه الزهرا [illegible] کربلا

در روضه متبرکه [illegible]

[illegible]

حسین [illegible] مظلوم [illegible]

[illegible] مصطفی [illegible]

[illegible] محمد [illegible]

[illegible]

مذمت دنیا [illegible]

و از اسم [illegible] علیه السلام قال الله تعالی فی سورة ابراهیم الذین یستحبون الحیوة الدنیا علی الآخرة

ویصدون عن سبیل الله ویبغونها عوجا اولئک فی ضلال بعید [illegible]

زنده [illegible] دنیا [illegible] آخرت ترجیح داده [illegible]

[illegible]

سزاوار [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] صادق

[illegible] مصحف [illegible]

[illegible]

[illegible] مصحف [illegible]

کردند [illegible]

از آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

بل و در [illegible] دنیا و ماده

[illegible]

[illegible]

[illegible] دنیا و خاک [illegible]

[illegible] دنیا [illegible]

[illegible] نقش [illegible]

[illegible] صورت دیواری [illegible] دنیا [illegible]

[illegible]

و از [illegible] دیوار [illegible]

[illegible]

معلوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صراط مستقیم [illegible]

[illegible] دنیا [illegible]

[illegible] محمد مصطفی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دیدند که [illegible] آب [illegible] صورت [illegible]

استفاده اند [illegible] عصیان [illegible] کرد که [illegible] دست [illegible] ابیات [illegible]

[illegible] کاه [illegible] چار [illegible] دست [illegible] ایمان [illegible]

دیگر را گرفته [illegible] طوفان [illegible] پاره [illegible]

[illegible] قوم [illegible] با [illegible]

طغیان [illegible] بجز [illegible] در آمد [illegible]

[illegible] ماننده طوفان نوح [illegible]

که با او [illegible] بود [illegible]

و [illegible] شد [illegible] عشق و خلق [illegible]

شده [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] در [illegible] جهنم [illegible] باشند [illegible]

[illegible] چیدر [illegible]

[illegible] هر که [illegible] طایفه دیگر از [illegible] آنحضرت معجزه از [illegible]

[illegible] صحرای مکه [illegible] معجزه [illegible]

[illegible] شهادت [illegible]

کردند و گفتند یا رسول الله ما شهادت میدهیم که تو رسول پروردگار عالمیانی و بهترین خلق

جهانی چنین با آن صحرا رفتیم ناگاه دیدیم آسمان شکافته شد و ناری آتش فرو [illegible]

شکافته شد و [illegible] آتش از آن [illegible] تمام [illegible]

و آتش [illegible] حرارت [illegible] که از شدت حرارت [illegible]

[illegible] خواهیم شد و خواهیم [illegible] صورت [illegible] اطراف [illegible]

[illegible] مذاکره [illegible]

چیکنید

[illegible]

[illegible] کعبه [illegible] خانه [illegible]

[illegible]

پس از [illegible] حضرت فاطمه [illegible]

[illegible] قیامت [illegible]

[illegible]

[illegible] طایفه دیگر [illegible]

[illegible] کعبه [illegible]

[illegible] که محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

در سایه خانه کعبه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قیامت [illegible]

[illegible]

[illegible] لا اله الا الله [illegible]

[illegible]

تا آنکه بخشید آن حضرت بود مجروح خون آلود نمود ... جماعت ... این عمر را و ... زبون ...

... قریش ... ملعون ... آورد ... سید ... وصل ... علی ...

... حیدر ... علی ... قوت و ...

... آن حضرت ... رسید ...

... حیدر ... حضرت ...

... اهل ... بیت ...

... حضرت ... علی ...

... الکلام

علیک یا محمد بن عبد الله ابن عبد المطلب ... السلام علیک یا ... العالمین ...

اجمعین السلام علیک یا علی بن ابی طالب السلام علیک ...

... الکلام ...

...

رجوع ... کالبد ... نفس ... زنده شد ...

حیات ... بر کشید ... حسین ...

برادر محمد ... عالم که ما بودیم ...

... ملایکه ...

صلوات ...

... قسم ...

در این روایات ... حسین ... در عالم ...

... طغیان ... و الله ... آن حضرت ... سبحانه ...

شهادت ... علی اکبر ...

... قدم ...

قدس ... علی ...

... خلق ...

... علیه السلام ...

...

اخبار رسول کتاب فرمودند که ان الحکم فله [illegible] احصوا الکم [illegible] انکم خیر اولادکم والبنات

والملک الحق [illegible] اعلا [illegible] الجار [illegible]

[illegible]

[illegible] الکفان

[illegible] علی [illegible]

والاذا جاء الفتح [illegible]

ومحی [illegible] الاعمال [illegible] الکوبجا اللامثال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حرمتیو او بدل است که آن کرست ز الر حال مرد نقال کرده اند و خور نار و جگر کباب تر اندود ها
او را نکو از داده ز دست شعر و نجم راه بینی که چنین با مخصوصه کو بردم و کل عمر الا حفظ و نظر
بگر گر از طرا آتی است احیات نکو نمود رسال فاک بر زمرده ز دست او کند او حسرت لقا در او
ز خفته و صحن طرح از خلق تر و تن نجو عمر رفیق کفت نه تفسیر همیع کل ز زینت که بنفس خیر
عنا بنهاده و همیع مردان بیت که سلیمان جام روبر فاک فنا نهاده ابو الطیب اعنا بنا بالملوک

من خالد الجیوش الا ما فیه اعملوا بادلهم صاح من صعید فهم ابن لما سرفو النجار الکل

ابو الوجوه الذی سعد من حوبنا فضرب الا سنا و الجحل فلطال ما اکلوا دهرا و ما شربوا

من حوبنا فضرب الا سنا و الجحل فلطال ما اکلوا دهرا و ما شربوا فاصبحوا بعد جنات الاکل

فلا کلوا سال التعین فی الحمد و نقلوا فیهم ما هاک العیش یا رحل فاعتبروا یا اولی الالباب

مجلا اب البصیرة و حضرت که خلق ان تو و بار که حقق مجد بلا یحب الا شان
تسلی آیات نجف نا کمال کرده که ایا او نعمل دا که زردیم نه چنین است زینت که خواستن
همه در صحن مو نشیار و منزل غیبه و میدان سر از ملوک مردان بگفت روز دو بعض انواع
بصره امیر قسم جوان کودکان دیدم که کودکان بازی میکردند و کودک از دور بر ان نشسته
با خود گفتم که این کودک از کودکان زاده که با ان ناز و لعب و از حسرت ان چنین با اسباب
گفتم که چرا تو بازی نمیکنی که تو کودکان صحبت تو با کودکان باز نکرد البسو کم
کفر یا قلیل العقل ما للعب خلقنا از برای کم خورد به ازین بازی آزرده شد و الحق چنین
چه کار آزرده شود این خورد از ان علم و عبادت الهم از سخن زانکه فرار کرد بیار
فرمود که از قول تعالی که فرموده است افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون
عرض کردم که ترا حکم و دانا ترسم را موعظه کن موعظه و مختصر پس ابیات انشا کرد

الدنیا بجمیعها بطلات مسرة علی تدبر بیان فلا الدنیا بباقیة لحی و لا حی علی الدنیا
بیان کان المرء و الحال ذهیبا الی تعوذ الفنا بها سبق لعمی الله دیبار از
کم سالی جو بر بالبیره دمی بر رفتن دنیا که اشلیی نبود دنیا برای همه زنده پاینده دنیا
همه زنده نبود دنیا باقی و بر قرار و کو بر کن حوادث و در البلیون جان آخر و سپنده گر در
و وصلی بالم منزل میکرد و بر از انظار تا آسمان افکنده پست است و تمود دار است بوده
کان بر صحی خص ربابه میکرد و میکشد یا من البر المتفضل یا من علیه المتکل یا من
اذا ما امل فرجوهم محط الامل تعذر ان الکلسایم کسیم بود او است انفع ملاک
بنده کان و ان انکه بر او است تو کلو اعتماد است فی الان ادهیسه امید وار ارادو
امید داشته باشد امید خطا نکند و البته کچوال یا رو بود و جنک کلام بختیا تمام
سید جلوس ای فراه بر فراز رافتم و وک ز روانی یا ستیس است و چیر ایمن زن امد گفتم
ای تیر چه شنید و تو کودک خورد سال و برتو لکن حرف نوشته است گفت ابسیه عن

یا بهلول انی رایت الولد تو قد النار بالحطب الکبار فلو تقعد الا الطاعات و الکبار ان اکون من صغار حطب جهنم

ان اکون هم صغار حطب جهنم بخود در خوارا بهلول بدر شستکه مار حرف و بیم ام
او و خنثا یا آن زم بزرک دوان دا نبکر بنشستم بزم زیو در قیس اعلی و
کوهه بره چه چنین مبانم بهلول تازه چیز از این سخن فارغ شدم ان وقت کوسی و از افتادم چینی
الجبل آمدم نظر بود کان کودک از کودک با ان ننیدیم اراک اب سیع
و ای لب کست کشته خیز از و گفتم که ان و اولاد حسین بن علی ابی طالب علیه السلام توان
که الکن کو بسر و الاولاد که و علی که کودک این است و انبیاء است و کرامت و از صلح کرم
نلک اما منت کجا بیت که حسن جو بر بهلول اشرف نبود انکه از طفل از و اولاد

که ... [illegible] ... لقمان که او ... [illegible]

با جرم ... مانند ... نموده ... [illegible]

و ... [illegible] ... بسیار ... [illegible]

کنار ... کرده باشد و ... کرده باشد و نظیر این جوان را نظیر است آن جوان ... [illegible]

کاف مطور است دال این است که روز حضرت خاتم ... جوان ... جوان ... [illegible]

نماز صبح ... [illegible]

[illegible]

... کرده ... فرمودند که ... [illegible]

عرض کرد ... یا رسول الله ... [illegible]

حقیقت ... یا رسول الله ... [illegible]

[illegible]

سعادت حاضر کردم پس آن حضرت ... [illegible]

... سعادت ... [illegible]

رسول الله ... [illegible]

این مقام ... [illegible]

[illegible]

تمام ولیکن تنبیه و معاتبه تمام حوالعیش را و اما بید [illegible] ملازم حیات [illegible] زنده از [illegible]

آب [illegible] رحمت دل [illegible] کفت [illegible] کس [illegible] جانانه [illegible] چشم [illegible]

فرزند [illegible] و شکستن [illegible] زان [illegible] چه [illegible] خفتم [illegible] چرا

بمولا [illegible] و طریق معذرت [illegible] کفت عذری [illegible] کفت [illegible]

لقصور [illegible] متوسل [illegible] نزد [illegible] شفاعت [illegible] ملکوت [illegible] جرأت

دم [illegible] نزد [illegible] گفتم مولا [illegible] کفت [illegible] برود [illegible]

شرم [illegible] مخالفت [illegible] عمل [illegible] درصبر [illegible] آورد [illegible]

که او [illegible] درین [illegible] عصیان [illegible] اعمال [illegible] گفتم [illegible]

[illegible] ملک [illegible] گفت [illegible] حق [illegible]

خشنود کنی   که این [illegible] احوال [illegible] اکبر [illegible]

[illegible] در اوقات صلوات در کتب [illegible] خبر [illegible]

[illegible] اهتمام [illegible]

و [illegible] در جنب عبادت [illegible]   لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible]

در طلب [illegible] موت رجوع [illegible] بنیاد [illegible] احوال [illegible]

رسول الله قال الله [illegible] حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی

اعمل صالحا فیما ترکت کلا انها کلمة هو قائلها ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون [illegible]

در [illegible] شکل [illegible] غضب [illegible]

[illegible] اعمال [illegible]

خداوند عالم [illegible]

تو مکو ما را بدان شه بار نیست

با کریمان کارها دشوار نیست

[illegible] و صورت [illegible] اعاد الله [illegible]

[illegible] بیهوده [illegible] زبان [illegible]

[illegible] الروح [illegible] روز

دالیعی [illegible] امروز [illegible] که [illegible] خود [illegible]

خفته و [illegible] قبل الیوم [illegible] حیات [illegible] الحسنة [illegible] درعمل [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible] ابا ذر [illegible] علی الخبائث [illegible]

القتال و عند القرآن [illegible] اذا [illegible] جنازة [illegible] التفکر و الخشوع و اعلم انک

[illegible] ابوذر [illegible] قتال [illegible] قرآن [illegible]

ابوذر [illegible] جنازه [illegible] التفکر [illegible]

[illegible] جنازه [illegible] حضرت [illegible]

انت حملت جنازة فکن کانک انت المحمول و کانک سالت ربک الرجوع الی الدنیا ففعل [illegible]

فاستأنف العمل [illegible] جنازه [illegible] مرده [illegible]

[illegible] مسئول [illegible]

[illegible] بود

[illegible] یا صاحب [illegible]

[illegible] و اذا حملت الی القبر جنازة فاعلم بانک محمول [illegible]

[illegible] امروز [illegible]

[illegible] آینه [illegible] دل [illegible]

کسی که [illegible] دل [illegible]

[illegible]

ادکمتش از علم [illegible]

[illegible] عشق او کر [illegible]

با فضائل عشق او [illegible]

گران غفلت عالمیه اند [illegible] که در منزل دنیا [illegible] پایدار [illegible]

باعتبار نگاه بالعقبار نکرد

و در تفسیر امام حسن عسکری مرویست که فرمود [illegible]

[illegible] در صحن مسجد مدینه [illegible] آنحضرت [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] در حال خطبه [illegible]

در خطبه [illegible]

[illegible] منبر [illegible] در خانه [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] از منبر فرود آمد [illegible] خانه رفت [illegible]

[illegible]

خدا تعالی [illegible] جلال [illegible] محمد [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] مسلمانان [illegible]

رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible] از شوق محمد و علی [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] محمد و علی و آل [illegible]

[illegible] از شوق [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] محمد و علی [illegible]

[illegible]

بسوی رسول الله و آله [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] محمد و آل پاکیزه او [illegible]

[illegible] محمد و علی [illegible]

[illegible]

[illegible] درجات عالیات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و در باب [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از منبر [illegible]

اما چون از حضرت امام حسین علیه السلام در زیر [illegible] پنهانی [illegible] شنید که آنحضرت میفرماید که یا نعیم القتیل [illegible] علی [illegible]

خدا یا [illegible] مظلوم که [illegible] و حال آنکه [illegible] رسول [illegible] بمدرت علی المرتضی

و مادرت فاطمه زهرا و برادرت حسن مجتبی و یا [illegible] فاطمه را که [illegible] در پهلوی [illegible] زده یا

[illegible] از [illegible] انفس [illegible] فاطمه [illegible] و [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] حسن [illegible] حضرت [illegible]

در و قتیکه [illegible] سم ستوران [illegible] ابا عبدالله الحسین علیه السلام [illegible] طفل مظلوم

را قطعه [illegible] و الله [illegible] دشمنان حسین [illegible] که آنحضرت [illegible]

که حضرت رسول [illegible] بر منبر بودند که حضرت [illegible] حسین [illegible]

روان شده [illegible] حضرت [illegible] و افتان و خیزان آنحضرت افتاد [illegible] رسول الله

از منبر بزیر آمده او را در بغل گرفت و [illegible] حسین [illegible] بر زمین افتاد [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

بر زمین [illegible] رسول الله [illegible] حسین [illegible]

افتاده بدنش پاره پاره و حال [illegible] پاره پاره [illegible]

ششم

[illegible] رسول [illegible]

[illegible] افتاده [illegible] ❊ ای [illegible] ❊ [illegible]

[illegible] ❊ [illegible] ❊ [illegible]

حضرت در وقت [illegible] رسول الله و امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible] ملک الموت [illegible]

[illegible] رسول [illegible] امیر المؤمنین [illegible] فاطمه و حسن و حسین [illegible] حضرت [illegible] رسول

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] اللهم العن یزید [illegible]

و [illegible] حسین [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] رب العالمین [illegible]

[illegible] انا لله و انا الیه راجعون [illegible]

مجلس ششم

[illegible]

[illegible] الدنیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خواهد بود حضرت او و کسی که پیوسته فکر مرگ بسیار کند ... و الغربة ارکان ... حضرت ... [illegible]

کرد ذکر الموت یهیّج الشهوات فی القلب ... مسالک المعظم و یهیّج القلب ... [illegible]

القلب المطیع و یکسر اعلام الهوی و حطوط ... الدنیا و هو یعنی ... [illegible]

جز من عبادة ... تحصیل ... [illegible]

دل ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... حضرت صادق ... [illegible]

کریا اهل القبور ... [illegible]

... [illegible] ... و الجواب کانی ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

احسن ... [illegible]

... [illegible]

کرمحی الاباء ... و الاخوان ... الاحباء و الجیران ... [illegible]

... واکلنا ... پدران و مادران ... [illegible]

و مخلصان ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

چشم جاهل کاهل ... [illegible]

احوال ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

احوال ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... کامل ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

در میان ... [illegible] ... تلاوت قرآن

... [illegible]

در عوض ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کرده اند [illegible] فرمان روا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نشر الله دکاه و کو نقشه و [illegible] و اشتهر و غلامان ترکزان و فرشها و الات و [illegible] حلیه وورا [illegible] کثره

همه آن تو است پس مرا [illegible] تو میدار [illegible] وان مرد کرست و گفت این بنده خدا [illegible]

مسکینی الکونی فی [illegible] توا [illegible] و [illegible] فرمود [illegible] سی الی [illegible] اول الصدر

[illegible] چرا [illegible] آن تو [illegible] ام الی [illegible] تمام [illegible]

بار خدایا [illegible] ده [illegible] اهل [illegible]

[illegible] چون این [illegible] زاری [illegible] و [illegible] ایل

گفت بار خدایا تو [illegible] مرا [illegible] چون [illegible] دیدم [illegible] خود

[illegible] بماند [illegible] اعمال [illegible] چون [illegible] دیدم [illegible] است

پس [illegible] سیدا [illegible] خواب [illegible] بیدار [illegible] و [illegible] کسی

همچنین [illegible] پس [illegible] است [illegible] دیدم [illegible] شته

پس [illegible] اعمال [illegible] خدایا [illegible] و [illegible] تواب و [illegible]

عقاب [illegible] کرده [illegible] اهل [illegible] سید [illegible] چرا [illegible]

[illegible] گفت بار خدایا تو [illegible] شنیدم

هر [illegible] و [illegible] است [illegible] العبد یا [illegible]

و مالک [illegible] و [illegible] در بر و بحر [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] بیدا [illegible] آورد [illegible]

[illegible] او [illegible] خود [illegible] [illegible]

در آمد و گفت [illegible] بنده خدا [illegible] مرا [illegible]

و [illegible] پس [illegible] گفتم [illegible] بار خدایا تو [illegible] اکرم

کرم

[illegible] الهی [illegible] ده [illegible] محمد [illegible] موجودات [illegible] و [illegible] اوست او

[illegible] تو چرا این لطف [illegible] شده [illegible] واز [illegible] او [illegible]

[illegible] فصیح [illegible] حسن است [illegible]

بوسیله محمد و آل محمد [illegible] مؤلف [illegible] الرحیم [illegible] محمد [illegible] واست [illegible] باشد

[illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] تاختند [illegible]

[illegible] الطمع [illegible] قطع [illegible] قطع [illegible]

الطمع [illegible] حکم [illegible]

است [illegible] الا لعنة الله علی القوم الظالمین وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

مجلس هفتم

در ذکر اسباب وصل نعیم آخرت و در ذکر [illegible] قال الله تبارک

و تعالی در سورة البقرة والقوا یوما ترجعون فیه الی الله ثم توفی کل نفس ما کسبت وهم لا یظلمون

[illegible] روز [illegible] رجوع کنید [illegible] بسوی پروردگار [illegible]

داده [illegible] است در دار دنیا [illegible]

[illegible] عقل است [illegible] مقام [illegible]

[illegible] است [illegible] طالب [illegible]

است [illegible] است [illegible]

[illegible] در [illegible] الحجة

نملک [illegible] فاطر [illegible] اجل الموت [illegible] حتی الحجاب

قلت یا رسول الله کلنا نستحیی من الله قال لیس کذلک الحیاء ولکن الحیاء ان تستحیی [illegible] المقابر والبلی والجوف
وما وعی والرأس وما حوی ومن اراد کرامة الآخرة فلیدع زینة الدنیا فاذا کنت کذلک اصبت ولایة
الله [illegible] الایمان [illegible] الناس کلهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ما ملک [illegible] اکمال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که الفقر [illegible] انا بیت الوحدة فاحملوا الی [illegible] انا بیت الظلمة فاحملوا الی [illegible]
بیت التراب فاحملوا الی [illegible] انا بیت الوحشة فاحملوا الی [illegible] انا بیت الفقر فاحملوا الی [illegible]
[illegible]

کہ سعد خود منیر نمود چنانکه صبح و شام بر سائر ایام اسباب الفت خانه کرده روز دیگر شمس بیگانه است بخود
خواب در آتش اضطراب می‌باشند که ابر هم در فکر معتکف الحال اگر بعضی از آن در آن حدیث شریف مذکور نخوده
بود و لیکن ما جهل پیشگان غافل... را در آن خاکدان بی‌حاصل که نه پای دل بگل فرو رفته که بی دستیاری عنایت
پا بر راه آگاهی توانیم گذاشت و در طریق بندگی قدمی از قدم توانیم گذاشت نسأل الله العنایة والتوفیق
لقطع مراحل هذا الطریق [illegible] بزیارت و نظر عبرت بر قبور غافلان را [illegible] در خاکدان آگاه در این باب
کہ [illegible] بوده که آگاهی بکار لازم ولی در آن عبرت که گاهی بود در وقت بی‌وقت راه جهولان گم کرده [illegible]
عبرت بعضی چاره [illegible] پرستی نمود که این خورد و بزرگی که تمام انگشت‌اند در دست [illegible] هم چو انگشت بند
امر فرا اگر چه بند بستی دارند فردی [illegible] لازم است که [illegible] انسان سعی کند [illegible]
خود را از [illegible] چنانکه [illegible] کعبه [illegible] از [illegible] امام [illegible] بوده [illegible] این امت
در تعبیر [illegible] مرویست که حضرت حق جل علا [illegible] و کلیم [illegible] بلوغ و کلمی فرستاد در میان خلق او را
برگزید و بمقام کلیمیت [illegible] در ردای الخلافت در [illegible] و حق [illegible] تعیین [illegible] داد و عطا
فرمود [illegible] اد الواح [illegible] قرب و منزلت خود را [illegible] دید [illegible] کرد که ای پروردگار
من ظاهر [illegible] الکرام [illegible] من الکرامتی که [illegible] الکرام [illegible] حق تعالی فرمود که ای موسی آیا
ندانسته [illegible] افضل است از جمیع آفریدگان [illegible] موسی گفت ای پروردگار من پس
الکرم [illegible] کرامی است نزد تو بیش [illegible] ازان پیغمبران کرامی‌تر ازان [illegible] حضرت [illegible] فرمود که
ای موسی آیا ندانستی که فضل آل محمد بر جمیع آل پیغمبران [illegible] فضل محمد است بر جمیع پیغمبران [illegible]
کفت که ای پروردگار من پس اگر آل محمد نزد تو [illegible] پس [illegible] از بزرگان پیغمبران نزد تو گرامی
ترند از [illegible] حق تعالی فرمود که ای موسی آیا ندانستی که [illegible] فضل ایشان بر جمیع پیغمبران [illegible]
فضل آل محمد است بر جمیع آل پیغمبران و فضل محمد بر جمیع پیغمبران [illegible] موسی گفت ای پروردگار من [illegible]
دان [illegible] ایشان است که تو وصف فرمودی پس هیچ کس از امتان پیغمبران افضل نزد تو
از امت من که [illegible] کردی بر ایشان ابر [illegible] بر ایشان [illegible] و سلوی [illegible]

دلغافر

و شکافتی از برای ایشان دریا را حق تعالی فرمود که ای موسی آیا ندانستی که فضل امت محمد بر جمیع [illegible]
حق موسی گفت [illegible] کاشکی [illegible] را [illegible] محمد [illegible] ای موسی تو نخواهی [illegible]
ایشان [illegible] که ایشان [illegible] ولکن [illegible] ایشان در بهشت [illegible] فردوس
با حضرت محمد در آن نعیم [illegible] در همسایگی [illegible] سلطان [illegible] ای موسی
شنوانم کلام ایشان را [illegible] فرمود [illegible] و میان [illegible] و بایست
مثل [illegible] دل [illegible] خلیل [illegible] محمد [illegible]
امت محمد [illegible] در اصلاب [illegible] ارحام [illegible] اللهم لبیک [illegible]
لبیک [illegible] الحمد والنعمة لک [illegible] لبیک [illegible] حق تعالی اجابت [illegible] تعالی [illegible]
فرمود حضرت [illegible] امت محمد [illegible] آنست [illegible] غضب [illegible]
ازعقاب [illegible] اجابت فرمودم دعای [illegible] دعا [illegible] و عطا نمودم [illegible]
طلب [illegible] ملاقات [illegible] شهادة ان لا اله الا الله [illegible] و [illegible] محمد
بنده [illegible] در احوال [illegible] علی ابن ابی طالب
برادر [illegible] است [illegible] او [illegible] فرمان او [illegible]
[illegible] فرمان [illegible] او [illegible] اعمال
[illegible] محمد [illegible] در آورم [illegible] او [illegible]
و جلالی [illegible] حمد [illegible] فرمود که الحمد [illegible] الطور [illegible]
یعنی [illegible] آل [illegible] الحمد لله العالمین
[illegible] فرمودم [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] پروردگار عالمیان [illegible] داده ما را [illegible] مؤلف گوید [illegible]
[illegible] امت [illegible] و [illegible]
ثم الله [illegible] آل محمد [illegible] الله [illegible]

یلف

که ای قوم آیا کسی از شما را گفته ام که حرامی را حلال ... بگیرید یا کسی از شما را امر کرده ام و مال کسی را
غارت کنید ... بغیر از ترک کرده ام تحلیل کردن حرامی یا حرام نمودن حلالی ...
[illegible]

و حضرت صادق فرمودند که مؤمن را ... دنیا است ... و اهل آن ...
[illegible]

مجلس هشتم

... یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت لغد واتقوا الله
ان الله خبیر بما تعملون ولا تکونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم اولئک هم الفاسقون لا یستوی اصحاب النار واصحاب الجنة ...
[illegible]

هر چند کوشش ... کسی شفاعت و التماس نماید ناچار برادران حال ...
[illegible]

... اغتنم خمسا قبل خمس شبابک قبل هرمک وصحتک قبل سقمک وغناک قبل فقرک وفراغک قبل شغلک وحیاتک قبل موتک ...
[illegible]

فرمودند ... یعقوب ... طعام ...
[illegible]

... انا لله وانا الیه راجعون ...
[illegible]

لبت بر دستان خود و ... و ... [illegible]
کدام بلد ... [illegible] ... حضرت یعقوب ... [illegible]
... [illegible]
... حضرت یعقوب ... [illegible]
... حسد برادران ... یوسف را ... [illegible]
... یعقوب ... [illegible]
... [illegible]
... لیس یعقوب ... [illegible]
... حضرت یعقوب فرزندان ... امیر المؤمنین ... [illegible]
... [illegible]

[illegible]

... [illegible] ... فاطمه ... [illegible]
... امیر المؤمنین ... [illegible]
... [illegible]
... حضرت رسول ... [illegible]
... [illegible]
... امیر المؤمنین ... السلام علیکم یا اهل بیت النبوة انا مسکین
من مساکین المسلمین اطعمونی مما تأکلون اطعمکم الله من موائد الجنة ...
... [illegible]
... فاطمة ذات المجد والیقین ... یا بنت
... الناس اجمعین ... اما ترین البائس المسکین ... جاء الی الباب له حنین ... یشکو الی الله ویستکین ...
... [illegible]

[illegible]

... [illegible] ... فاطمه ... [illegible]
... [illegible]
... السلام علیکم یا اهل بیت محمد ... [illegible]
... فاطمه ... [illegible]
... [illegible]

[illegible]

حتی ... عمر اخطاب در آمد دید که فاطمه در محراب عبادت استاده و شکم از گرسنگی به پشت مبارکش چسبیده و دیدگان
بهشتی فرو رفته حجره رسول الله فاطمه بر این حالت دید او را به سینه مبارک چسبانید و حسنین و ... [illegible]
و بروی ایشان افتاده گریان گشته می‌فرمود که واغوثاه یا الله که شما سه روز است که بدین حال و گرسنه و تشنه
مبتلا می‌باشید و من از شما غافل بودم پس ... جبرئیل ... این آیات نازل شد که ان الابرار یشربون
من کاس کان مزاجها کافورا عینا یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیرا نیکوکاران ... [illegible] ... از کاسه
... [illegible] ... چشمه ... [illegible]
... [illegible] ... الله ... [illegible]
فاطمه و حسن و حسین ... [illegible]
... [illegible] ... و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا
و اطعام می‌فرمایند مسکین و یتیم و اسیر را با وجود حب طعام ... [illegible]
انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... الیوم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... یعقوب ... [illegible] ... اطعام ... [illegible]

ابابر

[illegible marginal notes]

اباب محبت ... [illegible] ... اهل بیت امام حسین ... [illegible] ... برادران ... [illegible]
یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا ... سه شب روزه ... [illegible]
... [illegible] ... یعقوب ... انا لله و انا الیه راجعون ... [illegible]
تعالی ... [illegible] ... برادران ... یوسف ... یعقوب ... [illegible]
... [illegible] ... یوسف یعقوب ... [illegible]
... [illegible] ... فبکیهم ... [illegible]
... [illegible] ... قال الله ... [illegible]
یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ایاما معدودات ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... حضرت آدم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

[illegible marginal notes]

... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... الحیوة الدنیا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

ابر

[illegible marginal notes]

... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... فاطمه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

[illegible marginal notes]

عنوان ... امام ... جبرئیل ... رسید ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وطلبیده [illegible] پس حضرت امام حسن علیه السلام طلبیده سؤال مذکور را از او نمایند [illegible]
[illegible]

[illegible]

دران ناقه [illegible] منکرین اهل نهروان الکفار رسانید مثل [illegible] با چهار هزار تیرانداز [illegible]
[illegible] بودند [illegible] کامل [illegible] پیاده [illegible]
[illegible] هزار لشکر [illegible]
[illegible]
کویند علی ابن الحسین [illegible] ابو خالد کابلی [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

کخواهم کرد و همچنین پیغمبر ما محمد از دنیا بیرون رفت [illegible] بلند [illegible] از اصحاب خود [illegible]

فرمود [illegible] است و بمرد و بمر رسید که خانه را [illegible] زراع بلند [illegible] که ملکی [illegible]

[illegible] الی [illegible] بلند [illegible]

[illegible] سلیمان بن داود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عليهم السلام [illegible]

[illegible] مؤلف [illegible] علی [illegible] حسین [illegible]

[illegible] لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

مجلس یازدهم

[illegible] قال الله تبارك و تعالى قل متاع الدنيا قليل والآخرة خير لمن اتقى ولا تظلمون فتيلا [illegible]

[illegible] محمد [illegible] دنيا [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت صادق [illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه [illegible] رسول خدا [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] رسول [illegible]

[illegible]

مولانا عمر برای درودی همه تن دل [illegible] [illegible]

[illegible]

ممکن نبود برآوردن آن روزی آنحضرت در نماز مشغول بود که [illegible]

[illegible]

ارشوق سرهای [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مردم را که نزد او نمی‌توانند آورد و گریه و فغان و نوحه و مرثیه می‌خوانند بر آن مصیبت [illegible]
دل بهترین جمیع خلق به مصیبت فرزند او [illegible]
ماتم را بر علی و فاطمه [illegible]
[illegible]

نیستی بر زبان جاری نمود که انا المظلوم و انا المغموم و انا المقتول انا المحروم انا الذی [illegible]
[illegible] انا ابن محمد المصطفی انا ابن علی المرتضی [illegible]
[illegible]

مجلس دوازدهم

در بیان [illegible]

قال الله تبارک و تعالی فی سورة ابراهیم مثل الذین کفروا بربهم اعمالهم کرماد اشتدت به الریح فی یوم عاصف لا یقدرون مما کسبوا علی شیء ذلک هو الضلال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تا ببینند که کارد بر حلق او کارگر است [illegible] پس کیهان [illegible] و کارد را بقوت تمام کشید جبرئیل [illegible]
کارد را بگردانید و لبه کارد را بجانب حلق طفل کرد و چون ابراهیم [illegible] کارد را بر آن کشید دید پس کارد را
بگردانید و دیگر باره کارد بر حلق طفل کشید باز جبرئیل کارد را بگردانید تا چندین مرتبه چنین شد پس جبرئیل گفت
[illegible] ابراهیم [illegible] گوسفند [illegible] بجای او [illegible] ابراهیم
رسید او را [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] در آن جا [illegible] شیطان [illegible] طفل [illegible]
در [illegible] گفت [illegible] گفت [illegible]
دیدم گفت [illegible] گفت دیدم که آن مرد پیر [illegible] کارد [illegible]
پس گفت دروغ میگوئی ابراهیم رحیم ترین مردم است چگونه پسر خود را [illegible] گفت [illegible]
آسمان و زمین و پروردگار را [illegible] دیدم او را [illegible]
گفت چرا [illegible] پروردگارش [illegible]
خدا پس در دلش افتاد که ابراهیم [illegible]
شد و روی [illegible] پروردگار [illegible]
اسماعیل پس چون ساره [illegible] ابراهیم [illegible]
خبر رسید [illegible] **مؤلف گوید** [illegible] ذبح اسماعیل [illegible]
[illegible] ساره [illegible]
آیا چگونه بود حال حضرت امام حسین که در بالین فرزند خود علی اکبر [illegible]
آیا چگونه [illegible] اخبار [illegible]
و سنان [illegible] سنان [illegible]

[illegible]

فرمود [illegible] آنحضرت [illegible] رسید [illegible] ذبح نماید فرمود [illegible]
گوسفندی [illegible] از جانب [illegible] آسمان نازل شد
[illegible] سیاهی [illegible] در سیاهی [illegible]
[illegible] فرمود که سیاه و سفید [illegible]
[illegible] شنیدم از حضرت امام رضا [illegible] فرمود که چون خدا امر
کرد ابراهیم را که ذبح کند بجای پسرش اسمعیل گوسفندی را که بر او نازل ساخت
حضرت ابراهیم آرزو کرد که کاش فرزند خود اسمعیل را [illegible]
که بکارد [illegible] که [illegible] ثواب [illegible]
[illegible] پس خدا
وحی کرد [illegible] ای ابراهیم [illegible] خلق [illegible] گفت پروردگارا خلقی نیافریده
[illegible] محبوب‌تر [illegible] پس خدا وحی کرد که او محبوب‌تر است نزد تو
یا جان تو گفت [illegible] او محبوب‌تر است [illegible] فرزند او محبوب‌تر است
یا فرزند تو [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] فرزند او [illegible] دل [illegible] ذبح فرزند
[illegible] گفت پروردگارا [illegible] ذبح فرزند او [illegible] دشمنانش دل
[illegible] پس وحی نمود که ای ابراهیم [illegible] دعوی کنند که از امت
محمد اند حسین فرزند او را [illegible] ظلم و عدوان خواهند کشت چنانچه گوسفند را کشند
و [illegible] خواهند [illegible] پس از استماع این قصه [illegible] جزع آمد
ابراهیم را [illegible] پس [illegible] فرمود که ای ابراهیم [illegible] جزع
تو [illegible] اسمعیل [illegible] ذبح [illegible] حسین

[illegible]

[illegible] بر [illegible] ایشان [illegible]
خداوند عالم [illegible] **مؤلف** گوید [illegible]
حضرت صادق فرمودند که حضرت امام حسین فرمود که انا قتیل العبرة [illegible]
[illegible]
فرمودند [illegible] حسین [illegible] در نزد پروردگار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] استغفار [illegible]
[illegible] استغفار [illegible]
[illegible] حسین [illegible]
[illegible] حسین [illegible]
[illegible] **مؤلف** گوید [illegible]
سزاوار [illegible]
در [illegible] آنحضرت [illegible]
در خیمه‌گاه آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] پاره پاره [illegible]
[illegible] الا لعنة الله على القوم [illegible]
مجلس سیزدهم در ذم شهوات و ذکر [illegible]
[illegible] الذین آمنوا و عملوا الصالحات [illegible] الی ربهم اولئک اصحاب
الجنة هم فیها خالدون [illegible] ایمان آورده [illegible]

[illegible]

[illegible] و تسلیم [illegible]
[illegible] عمل صالح [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] حضرت عیسی فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible] القلوب
[illegible] النعیم [illegible]
[illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible]
[illegible] جوانی قوت [illegible] روزه [illegible] طاقت [illegible]
[illegible] ایام جوانی [illegible]
[illegible]
[illegible] تمام [illegible]
[illegible]
[illegible]
دنیا [illegible]

سلو بود از نفس شوم گذشتن از قرب مثوبات و افضل طاعات است چون فاطمه زهرا در آن سید ابواب مفقود
امر حکیم داب بود و الفضل [illegible] که ابو المؤمنین [illegible] رسول [illegible] مسجد [illegible] در مدینه
کلیه در خانه [illegible] مسجد گشوده [illegible] و مهاجر و انصار [illegible] حضرت عزت [illegible] که امتیاز
[illegible] حضرت رسول [illegible] پس جبرئیل فرود آمد از حضرت جلیل
[illegible] مسجد رسول الله گشوده [illegible] عذاب نازل شود پس [illegible] حضرت
[illegible] عباس [illegible] عبد المطلب [illegible] و چون [illegible] امر خدا و امر رسول
خدا را [illegible] حضرت فاطمه
افتاد و دید که آنحضرت [illegible] حضرت امام حسن و امام حسین [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

برو آفرین میکنند بدین سبب تسلیم کردن مر علی [illegible] مصحفه نمود [illegible] بیشتر است

از عدد قطرات باران و برگهای درختان و ریگهای بیابانها و عدد مویهای حیوانات و اصناف نباتات

[illegible]

تا زمان خلافت عثمان و چون قبایح اعمال عثمان بسمع ابوذر رسید همه را مشاهده کرد زبان بطعن و مذمت
بر عثمان گشاد و عثمان او را از طعن منع فرمود و قبایح اعمال او و اعمال معاویه علیه اللعنه
شنیده مشاهده نمود و او را بدین منع کرد و شکایت از او در ولایت خلیفه که ابو الحسن است
می نمود و مناقب آن حضرت را بر اهل شام می شمرد و لیکن ایشان را تشییع آل محمد
که شیعه بودند در شام و اهل شام شنیده برکت ابوذر است معاویه حقیقت این حال
بعثمان نوشت و اعلام نمود که اگر چند روز دیگر در این ولایت بماند این ولایت از تو
منحرف گردد عثمان علیه اللعنه در جواب نوشت که چون نامه من برسد البته باید ابوذر
بر مرکبی درشت بی نمد و دلیلی عنیف با او فرستی که او را بر کب عنف و دور برانند
بر او غالب شده و در کرده او را بر شتر عریان نشانند و جمعی همراه او ساخته
درشت روی ... و همراه او کرد و ابوذر مرد دراز بالا بود
بود در آن وقت پیر شده بود و ضعیف و نحیف شده ...
شتر او را ... از ران های ابوذر
مجروح گردید ... داخل مدینه شد و چون او را نزد
عثمان لعین آوردند ... ابوذر
فرمود که پدرم مرا خبر داد ... عثمان لعین گفت ...
مسلمانان ... در دنیا ... تعالی ... و ما ...
سخن ... ابوذر فرمود ... که حضرت رسول
شنیدم که ... ضعیف و سید ...
دولت ... ابراهیم علیه الرحمه

این آیات کریمه را در تفسیر خواند و اذ اخذنا میثاقکم لا تسفکون دماءکم و لا تخرجون انفسکم
من دیارکم ... تظاهرون علیهم بالاثم و العدوان و ان یاتوکم اساری تفادوهم و هو محرم علیکم
اخراجهم افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض فما جزاء من یفعل ذلک منکم الا خزی
فی الحیوة الدنیا و یوم القیمة یردون الی اشد العذاب و ما الله بغافل عما تعملون که ترجمه این آیات
ظاهر این است که یاد کنید وقتی را که پیمان از شما گرفتیم که خون یکدیگر نریزید ...
بیرون نکنید ... ظلم و ستم ...
... پس شما آنکه ...
که پیمان شکستید ... و بیرون می کنید ...
... بیرون ... که ...
که در دست دشمن افتاده ... بیرون ...
... آیا ... احکام کتاب خدا ...
... و بیرون کردن ...
... روز قیامت ...
... ابوذر ...
داده نزد عثمان آمد و در آن وقت ... مسلمانان از اطراف آورده ...
آن ملعون جمع بود ... که بر آن قسمت
نماید ابوذر بعثمان گفت که این چه مال ... گفت صد هزار درهم ...
... ابوذر گفت یاد دارم
که من و تو در وقتی ... نزد حضرت رسول رفتیم ...

با مداد بخدمت آنحضرت رفتیم ... یا ابوذر ...
چنان مهموم بودی و امروز چنان شادمان ... چهار دینار از مال مسلمانان ...
... در آن مال ... مسلمانان ...
... عثمان ... زکوة واجب
... است ...
مال مسلمانان ...
... ابوذر ...
... ابوذر ...
از علام فرمایه الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم
... در راه خدا ...
... آتش جهنم ...
...
... عثمان ...
... ابوذر ...
بخواند عثمان گفت ...
صحبت رسول الله ... ابوذر گفت که ... عثمان ...
... ابوذر ...
... آنحضرت ...
حدیث ... ابوذر گفت ... شنیدم ... مال مسلمانان ...

و مال خدا را ... در میان خود ... قرآن را باطل ...
... عثمان ...
عثمان گفت ای گروه صحابه ... این حدیث را ... شنیده اید ...
... عثمان گفت حضرت علی بن ابی طالب ...
... عثمان گفت ... ابو الحسن ...
ای عثمان ... شنیدم که حضرت رسول ... آسمان سبز
سایه نیفکند ... ابوذر ...
... حضرت علی ... این حدیث ... شنیدم
پس ابوذر ... دروغ ...
... ابوذر ...
میان ... عثمان گفت ... ابوذر ...
... شنیده ام ...
...
... عثمان ...
... عثمان گفت ...
... رسول الله ... عثمان گفت
... ابوذر ... عثمان گفت ...
... ابوذر گفت عثمان ...
تو ... ابوذر ...

کافران اسیری بگیرند و گویند او را کشیدیم تا ثلث مال خود را بدهی خواهی داد گفت بلی
گفت اگر نصف مال ترا خواهند میدهی گفت بلی گفت اگر تمام مال ترا خواهند
میدهی گفت بلی ابوذر گفت الله اکبر اگر چه من رسول خدا روزی با من گفت ای ابوذر
چگونه باشد حال در روزی که از تو سئوال کنند بهترین بلاد را و تو نگوئی و قبول نکنی ای ابوذر
[illegible] بهترین شهرها را از تو پرسند و تو گوئی که ربذه و ترا [illegible] فرستند گفتم یا رسول الله
چنین زمانی خواهد بود فرمود آری بحق آن خدائی که جان من در قبضه تصرف اوست که این امر خواهد
بود گفتم یا رسول الله [illegible] امروز شمشیر بکشم و مردانه از برای خدا با ایشان جهاد کنم حضرت
فرمود که نه بشنو و خاموش باش و متعرض کسی مشو اگر چه غلام حبشی باشد [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خواباندند و ابوذر را از اهل مراتب ذخیره کرده و لکن نفس اکثر مردم ملت بر [illegible] دنیا و [illegible]
با صحبت او [illegible] آمده از حسد و کینه بود دفع نمودند و احوال [illegible] برآن
و بر دولت [illegible] در حکم [illegible] کردم که با خود داشتم وقت آن [illegible]
چنانکه [illegible] برادر [illegible] نماز [illegible] می‌کردم و در روزه که او [illegible]
شب تا سحر قرآن خواندی [illegible] دیدم که قرآن در نماز شب می‌خواند چنانچه در حال [illegible]
[illegible] گفت [illegible] برادر [illegible] الرحیم آواز [illegible]
او را [illegible] و [illegible] حضرت [illegible]
مؤلف [illegible] دیدن [illegible]
پدر [illegible] بحث الجلم [illegible] و پدر را [illegible]
ملعون [illegible] پسر [illegible] آنحضرت را [illegible] اهل بیت محمد ص [illegible]
گذاردن [illegible] روی [illegible] بزرگوار تسلیم نمودن [illegible]
و [illegible] هجرت [illegible] قول اول اصحاب اللهم العن عمر ثم
ابا بکر و عمر ثم عثمان [illegible] اللهم صل علی محمد و آله [illegible] مجلس پانزدهم در بدایع [illegible]
و کیفیت الکلام [illegible] رضی الله عنه قال الله تبارک و تعالی فی سورة آل عمران زین للناس حب الشهوات
من النساء والبنین والقناطیر المقنطرة من الذهب والفضة والخیل المسومة والانعام
والحرث ذلك متاع الحیوة الدنیا والله عنده حسن المآب قل أؤنبئکم بخیر من ذلکم للذین
اتقوا عند ربهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها وازواج مطهرة ورضوان
من الله والله بصیر بالعباد حضرت [illegible] که زینت داده شده است از برای مردمان
دوستی شهوتها از زنان و فرزندان و اموال بسیار از طلا و نقره و چهارپایان [illegible]
و انعام و زراعت اینست متاع زندگانی دنیا و [illegible] آخرت [illegible]
بگو ای محمد ص که آیا خبر دهم شما را به بهتر از این مذکورات [illegible]
بوستانهای بهشت [illegible]

[illegible] در [illegible] ارباب [illegible]
از [illegible] نفس [illegible] الاموال و خشنودی حق [illegible] حضرت
[illegible] اعمال [illegible] آن است که [illegible] الشهوات
دنیا [illegible] طلب خشنودی خدا [illegible] عاقل هوشمند [illegible]
ترک [illegible] از حلال و حرام دنیا از خوف [illegible] مولای [illegible]
[illegible] در جواب [illegible] دنیا سوال نمود فرمود که [illegible] حلالها [illegible] حساب
و [illegible] حرامها [illegible] ترک [illegible] حلال دنیا را [illegible] حرام [illegible]
از [illegible] عقاب [illegible] که [illegible] خلق [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] خاتم [illegible] کوشش [illegible] و لباس [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] آنحضرت [illegible] از زنان
[illegible] و دنیا [illegible]
[illegible] ماند [illegible]
و [illegible] از [illegible] آمده بود [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] سوال [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] و منقول است [illegible]
[illegible] سلام [illegible]
[illegible] فرمودند [illegible] طعام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] فرمودند [illegible]
منقول است که [illegible] آنحضرت آمد و گفت [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] روز [illegible] علی [illegible]
[illegible] طلب [illegible]
[illegible] کلمات [illegible] دنیا [illegible]
با [illegible] اسکندر [illegible] سپاه [illegible]
[illegible]
[illegible] جهان [illegible]
[illegible]
[illegible] جام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] ارکان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حسرت [illegible]
[illegible] حسرت [illegible]
[illegible]
[illegible]

اندیشه کن که از آن همه حشمت و جاه چه در دست خواهد ماند [illegible] عظمت و جبروت [illegible]
[illegible] خواهد رساند [illegible] که اسکندر ذو القرنین در وقت وفات وصیت فرمود که دستش را
از تابوت بیرون گذارند تا عالمیان معاینه ببینند که با این همه ملک [illegible] تهی دست [illegible]
[illegible] انتقال کرده و از آن همه خزاین و دفاین [illegible] تهی [illegible]
[illegible] دولت دنیا [illegible] اقبال [illegible]
[illegible] جهان
[illegible]
[illegible] مشرق و مغرب عالم [illegible]
[illegible] سلمان فارسی رضی الله عنه [illegible]
[illegible]
که از مولای ما موسی بن جعفر روایت که [illegible] سوال نمود [illegible] اسلام سلمان [illegible]
آن حضرت فرمود که [illegible] حضرت امیر المؤمنین ع و سلمان و ابوذر [illegible]
نزد قبر رسول الله ص جمع بودند حضرت امیر المؤمنین ع از سلمان پرسید که [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] سلمان گفت والله [illegible]
و [illegible] از [illegible] دهقان زاده [illegible]
[illegible]
[illegible] اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمد [illegible]
این [illegible] محبت [illegible]
[illegible]
[illegible] نامه [illegible]
[illegible] این نامه [illegible]

میکشد من همچنان در حیرت بودم تا شب شد و مادر و پدر در خواب شدند برخواستم و نامه را برگرفتم
و بخواندم نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم این عهدی و نامه ایست از خدا بحضرة آدم که از نسل او پیغمبر
بهم رسد محمد نام که امر نماید مردم را باخلاق کریمه و صفات پسندیده و منع نماید مردم را از پرستیدن غیر
خدای روزبه تو وصی عیسی باشی پس ایمان بیاور و ترسایی دیگر را بگذار و ترک کن پس چون آن را
بخواندم بیهوش شدم و عشق آنحضرت زیاده شد چون پدر و مادرم بر احوال مطلع گردیدند مرا گرفتند و در چاه
عمیقی محبوس ساختند و گفتند اگر از این امر برنگردی ترا بکشیم باشان گفتم که آنچه خواهید بکنید دوستی
محمد ص از سینه من بیرون نخواهد رفت **مؤلف** گوید که این از سلمان شنیده است ... نقل قصه
حضرة آدم چنین بخوبی فرشتها دارد گماشته عبدالله گرفته بنزد این زاهد ببرید بروند فخر نمود او را بجز دیو
ازدیان یا تقبل المسجد المقدس عبدالله بنمود و در اعلام تحمل فرمود ما ضی الغیر خود را تا آنکه گشته گردید چه زند
سلمان گفت که من پیش از خواندن این نامه عالم بمذهب النصاری بودم و از آن روز عزم بیابان الحق آخر ختم مذهب دادن
چاه ملبدم و هر روز یک گرده نان که جاسه برای من فرو فرستادند و چون حبس من در زندان ایشان بسیار بطول
انجامید دست بآسمان بلند کردم و گفتم تو محمد و وصی او علی بن ابی طالب قرب بزرگ گردانیده الهی بحق
محمد و صی آن حضرت که فرج مرا نزدیک گردان و مرا راحت بخش پس شخصی نزد من آمد جامهای سفید
در بر و سلیف بر سرش ای روزبه دست مرا گرفت و نزد صومعه آورد گوید این حال گفته شد سلمان
شنیده است با شخص ... طفلان سلیم با عقیل که خطاب نمودند از طول کشیدن ماندن ایشان در زندان
و زندان بان غایب و حبس خود را ایمان فرمودند خلاصی یافته و مبتلا گشته تا آنکه شربت شهادت چشیدند
فی الجمله سلمان گوید که گفتم اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله
دیر النصارا صومعه بیرون کرد و گفت تو ای روزبه گفتم بلی مرا ببرد بنزد خود و دو سال تمام او را خدمت
کردم و چون هنگام وفات او شد گفت که ای دار فانی را وداع میکنم گفتم مرا بکه میسپاری گفت
کسی گمان ندارم که در مذهب حق با تو موافق باشد مگر راهبی که در انطاکیه میباشد چون او را دریابی سلام
من برسان و لوحی بمن داد که این را باو برسان و بنامل بنقل ارتحال نمود و او را غسل دادم و کفن کردم و دفن

کردم و لوح را برگرفتم و بجانب انطاکیه روان شدم و چون بانطاکیه رسیدم بپای صومعه آن راهب
آمدم و گفتم اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله پس آن راهب از دیر
خود بیرون آمد و گفت تو ای روزبه گفتم بلی گفت بالا بیا نزد او رفتم و دو سال دیگر او را خدمت
کردم و چون هنگام رحلت او شد خبر وفات خود بمن گفت من گفتم مرا بکه میگذاری گفت کسی را گمان
ندارم که در مذهب حق با تو موافق باشد مگر راهبی که در شهر اسکندریه است پس چون او را دیدی سلام من برسان و
این لوح را باو بسپار پس چون وفات کرد او را غسل دادم و دفن کردم و لوح را برگرفتم و بشهر اسکندریه در آمدم نزد
صومعه آن راهب آمدم و شهادت بر زبان راندم او استقبال نمود که تو ای روزبه گفتم بلی مرا بنزد خود برد
و دو سال او را خدمت کردم تا هنگام وفات او شد گفتم مرا بکه میسپاری گفت کسی را گمان ندارم
که در سخن حق با تو موافق باشد و محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب نزدیک شده است که عالم را بنور خود
منور گرداند برو و آنحضرت را طلب کن و چون بشرف ملاقات آنحضرت برسی سلام من برسان
این لوح را باو بسپار چون از غسل و کفن او فارغ شدم لوح را برگرفتم و بیرون آمدم با جمعی از قریش
ملاقات کردم گفتم که شما متکفل نان و آب من شوید و من شما را خدمت کنم در این سفر قبول کردند چون
هنگام طعام خوردن شد ایشان نشستند کفار قریش گوسفندی را بیاوردند و چند ازو بکشتند
و ذبح نمودند و پاره بریان کرده و پاره کباب کردند و مرا تکلیف خوردن نمودند چون میته بود من
ابا کردم باز تکلیف کردند گفتم من مرد دیر نشینم و بر این گوشت آن دست نمیکشم راحیه ان
زدند که نزدیک بود مرا بکشند یکی از ایشان گفت که دست از او بدارید تا وقت شراب شود
اگر شراب نخورد او را بکشیم چون شراب بیاوردند مرا تکلیف کردند گفتم من راهبم و اهل دیر
و شراب خوردن نمیتوانم چون این بگفتم بر من آویختند و عزم کشتن من کردند باز من
گفتم که مرا مکشید که من اقرار به بندگی شما میکنم و خود را به بندگی یکی از ایشان در آوردم
مرا با خود ببرد و بیهودی به پانصد درهم بفروخت و یهودی از من قصه سؤال کرد قصه خود باز
گفتم و گفتم گناهی جز این ندارم که دوستدار آل محمدم یهودی گفت که من ترا و محمد را دشمن

جمیع اهل مرا از خانه بیرون آوردند و در خانه آتش ریگ ریگ بسیار ریخته بودم گفت والله امروز بر بهر
صبح کنی تو در تمام این روز ریگها را از اینجا در زیر ده باغ خرما بکشی و تمام شب تعب کشیدم و چون عاجز شدم
دست بآسمان برداشتم و گفتم ای پروردگارم تو ثابت عهدی و مرا در دل مهر خاندانی پس گفتی در چه
منزلت آنحضرت که فرج مرا نزدیک گردان و مرا از این تعب راحت بخش چون این بگفتم قادر متعال
بادی برانگیخت که تمام ریگها را بملک دیگر برد گفته بود نقل چون صبح یهودی بیامد و روان حال شاهد کرد
گفت ترس و جادو ... کار تو از این شهر بیرون میباید رفت که میبرد الفتنه است تو این
شهر خراب شود پس مرا از شهر بیرون آورد و بزنی سلیمه نام فروخت و آن زن مرا بسیار دوست میداشت
و باغی داشت گفت این باغ تعلق بتو دارد هر چه خواهی میوه آن را بخور و انچه خواهی بکس بخش پس مدتی در آن
جا ماندم روزی در آن باغ بودم هفت تن شاهد نمودم که برآمدند و ابر بر سر ایشان سایه انداخته
گفتم والله ایشان همه پیغمبر نیستند ولکن در میان ایشان پیغمبری هست پس بیامدند تا بباغ داخل شدند چون
شاهده کردم حضرت رسول ص بود با حضرت امیر المؤمنین علی و حمزة بن عبدالمطلب و زید بن حارث
و عقیل بن ابی طالب و ابوذر و مقداد پس خرماهای افتاده را تناول مینمودند و حضرت رسول با
ایشان میفرمود که خرماهایی که افتاده بخورید و میوه باغ را ضایع مکنید من بنزد مالکه خود آمدم و گفتم
یک طبق از خرماهای باغ بمن بخش گفت ترا رخصت دادم شش طبق بیاوردم طبقی از رطب برگرفتم
و در خاطر خود گذرانیدم که اگر در میان ایشان پیغمبری هست از خرمای صدقه تناول نخواهد نمود
پس طبق را نزد ایشان آوردم و گفتم این خرما صدقه است حضرت رسول و امیر المؤمنین
و حمزه و عقیل چون از بنی هاشم بودند و صدقه بر ایشان حرام است تناول نفرمودند و آن
سه تن دیگر خوردن مشغول شدند با خود اندیشیدم که این یک علامت است از علامات پیغمبری که در کتب
خوانده ام پس رفتم و رخصت یک طبق دیگر از آن زن طلبیدم آن زن رخصت شش طبق دیگر داد
پس یک طبق دیگر رطب نزد ایشان آوردم و گفتم این هدیه است حضرت رسول ص دست دراز کرد
و گفت بسم الله همگی تناول نمودند و در خاطر خود گفتم که این نیز یک علامت دیگر است و من مضطرب

بر گردیدم سر آنحضرت را میگشتم و در عقب آنحضرت میگردیدم آنحضرت که بسبب التفات نمودند
دو مود ... مهر نبوت را طلب میکنم گفتم بلی ردای مبارک از شانه مبارک گشودند دیدم مهر
نبوت را که در میان دو کتف آنحضرت نقش گرفته و موی چند بر آن رسته بر زمین افتادم
و قدم مبارک آنحضرت را بوسیدم فرمود که ای روزبه برو و بنزد خواتون خود و بگو که محمد بن عبدالله
میگوید این غلام را بما بفروش چون ادای رسالت نمودم گفت بگو او را بتو فروشم مگر
بچهار صد درخت خرما که دویست درخت آن زرد شده و دویست آن سرخ
خرمای سرخ چون آنحضرت عرض نمودم فرمود چه سهل است آنچه طلب کرد
پس گفت یا علی دانهای خرما را جمع کن پس حضرت رسول ص دانه در زمین
فرو برد و امیر المؤمنین ع آب میداد هنوز دانه را دیدیم ... دانه اول
سبز و شکافت و همچنین تا هنگامیکه فارغ شدند همه درختان کامل شکفته بودند
میوه آنحضرت پس حضرت پیغام داد که بیا درختان را بگیر و غلام ما را بسپار چون
نظر آن زن درختان را بدید گفت والله نفروشم تا همه درختان خرما زرد نباشد
و در آن حال جبرئیل نازل شد و بال خود بر درختان مالید همه خرماها زرد شد پس آن
زن گفت که والله هر یکی از این درختان نزد من بهتر است از محمد و از تو
گفتم دیگر روز خدمت آنسرور بهتر و من بهتر است از تو دانه آنچه داری بعد حضرت
مرا آزاد فرمود و سلمان نام نهاد **فصل دوازدهم** در بیان مهلکات و قصه عمر
بجلی ام وقره رحمه الله قال الله تبارک و تعالی فی سورة الکهف ان الذین
امنوا و عملوا الصالحات انا لا نضیع اجر المحسنین من احسن عملا
اولئک لهم جنات تجری من تحتهم الانهار یحلون فیها من اساور
من ذهب و یلبسون ثیابا خضرا من سندس و استبرق

متكئين فيها على الارائك نعم الثواب وحسنت مرتفقا حضرت قدسی
میفرماید که بدرستیکه ایشان را کسانی چنند که ایمان آورده اند وعمل نموده اند در ولایت آل محمد صلی الله
ضایع گردانیم اجر کسی که عمل نیکو میکنند در ولایت اهل‌بیت نماید ایشان را از برای ایشان
که بهشتهای عدن که در آن نهرها جاریست واهل آن زینت یافته که اشند از دست بندهای از طلا
وجامهای سبز از سندس واستبرق تکیه میکنند بر حالات تکیه بر تختها ونیکو ثوابیست و
وخوب مقامیست مستقر از آنها اینست مقام استراحت ومنزل نیکو جهت عمل کنندگان است
وعمل نیکو حاصل نمیشود مگر بترک وقطع طول امل اینست که مولای امیرالمؤمنین میفرموده که
اشد ما اخاف علیکم خصلتان اتباع الهوی وطول الامل بدرستیکه
شدید ترین چیزیکه میترسم از آن بر شما دو خصلت است یکی متابعت هوا وخواهش های
نفس اماره نمودن ویکی طول امل ودراز کردن آمال وآمال فرموده اند اما متابعت هوی پس آن باعث
عدول از حق میشود واما طول امل پس آن باعث محبت دنیا میشود پس فرمودند الا
ان الله یعطی الدنیا لمن یحب ویبغض آگاه باشید بدرستیکه حقتعالی دنیا عطا
میکند بدوستان خود وبدشمنان خود وچون میلی بعمارت دار آخرت وایمان وولایت آل محمد صلی الله
با وعطا میفرماید آگاه باشید بدرستیکه از برای آخرت اولادیست واز برای دنیا اهل واولادیست
پس ای گروه مردمان از اولاد دین باشید ونباشید از اولاد دنیا الا ان الدنیا قد ارتحلت
مولیة آگاه باشید بدرستیکه دنیا پشت باهل خود کرده ومیرود وبدرستیکه آخرت
رو بجانب ایشان آورده واو خود میآید آنچه از رستنی اعمال میتوانید بنمود وحساب نمیکنند
نیست الا انکم توشکون فی یوم حساب لیس فیه عمل آگاه باشید شما نزدیک
میشوید بروزیکه روز حسابست وعمل کردن نیست در آن روز حیث اینست که بنده کان
غفلت نمایند از ترک هوا وآمال نموده اند بسبب آنکه از آخرت فراموش کرده بودند چون ابوذر غفاری

رحمة الله که مولای حضرت امام محمد باقر علیه السلم فرمودند که ابوذر از خوف الهی چندان گریست که چشم
ازرده شد با وگفتند دعا کن تا خدا چشم ترا شفا بخشد گفت مرا چندان غم از آن نیست گفتند
پس چه غم است که از چشم بیخبر کرده گفت دو چیز عظیم که در پیش دارم که بهشت ودوزخ است
تا اینکه این مقام بجهة ابوذر است در جمیع سلمان نرسید وسلمان در اخفای راز اسرار آل محمد صلی الله
از او تقیه میکرد مولانا حضرت صادق علیه السلام فرمودند که روزی تقیه ذکر شد در نزد امام الحسین علیه
الحضرت فرمودند که اگر ابوذر میدانست آنچه در قلب سلمان است هر آینه او را میکشت با اینکه رسول خدا
برادری افکنده بود میان ایشان چیست با رخلق بدرستیکه علم علما صعب ومستصعب است ومتحمل نمیگردد
او را مگر پیغمبر مرسل یا ملک مقرب یا بنده که حقتعالی قلب او را ممتحن بایمان فرموده باشد وفرمودند برای
که سلمان از علما میباشد زیرا که او مردیست از ما اهل‌بیت باین جهت نسبت داده شده است لبوی
وحضرت باقر فرمودند که ابوذر داخل منزل سلمان گردید درحالیکه سلمان طبخ مینمود ومشغول
صحبت گردیدند دیگ از روی بار بر روی افتاد چیزی از آن نریخت واو آن را بر زمین نریخت پس
ابوذر از آن حال تعجب عظیم نمود سلمان دیگ را بر روی بار گذاشت وباز مشغول صحبت شدند
که باز دیگ برو در افتاد چیزی از آن نریخت پس ابوذر متعجبانه بیرون آمد ومتفکر بود که ملاقات
نمود امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت از او سوال کرد که یا اباذر چه چیز ترا از نزد سلمان بیرون آورد
عرض نمود که از سلمان چنین وچنین دیدم واز این است تعجب من حضرت فرمودند یا اباذر
اگر سلمان اظهار اسرار که در نزد او است ترا حدیث فرماید هر آینه خواهی گفت خدا رحم نماید قاتل
سلمان را ابلیس یا ابوذر بدرستیکه سلمان باب الله است در زمین کسیکه او را شناسد مؤمن است
وکسیکه او را انکار نماید کافر است بدرستیکه سلمان از ما اهل‌بیت است وبعضی از مشایخ
مانقل میکنند که مظنون من آنست که روایت دیگر دیدم که مذکور بود که سلمان دیگر ایشان را گذارد

و ابوذر از رستنی اعمال وآمال آنها بسبب آنکه گوش مردم از آن منتهی بامال برابتدای عمر بدرستیکه
ترک هوا وطول امل نموده بعضی از احوال ایشان اینست که اما ابوبکر جمیعا که از دنیای ودین
ازبقا حظ حلال وحرام در رعایت جانب حق بالکلیه وتمام بوده است برخلاف کردن ملک ومال
مقصود او بود وپیوسته توجه ایام ولیالی او همه درهم ودینار دانسته روز رستخیز
نمیشمرد وبسودای درم درهم بود فریفته گشته دین خود بدینار فروخته وبیراقی دنیا
آلوده گردیده چشم از آخرت فرو بسته بود دستش مهر حب زر وطلا ایل بجهت فریبدن خلق
نقوش عادت میداد ونقش نگار در دیوار چشم سینه خود بصفت دین ریزد
چون دل او را غرض حصول دنیا نیز دانسته وخشکی آتش خشم او از ملکوت جهره
رعونت حواسته دلتنگی بسی نزدیکست وسلسله ستمگار انهند وبا واره برای پیکنند در تکالیف
الهی صلاح بخویش در دهند اما نمید ابوبکر طالب دنیا چنین ضیع ریقه بندگی حق نموده صلاح عبودیت
دنیا ودین گوشش وتعالی نموده بر دارد دو نفس وهوا بر دوش میکشند در این وقت الله جل
للذین کفروا الحیوة الدنیا ... فالیوم ننسیکم کما نسیتم لقاء
یومکم هذا وماویکم النار وما لکم من ناصرین ذلکم بانکم اتخذتم ایات
الله هزوا وغرتکم الحیوة الدنیا با احوال او مطابق افتاده است وبسیار وعیدات حکم
که از وعید وتهدیدات الهی که بجزئیات آن از آیات واخبار در حق اوصاف طالبان دنیا وارد است
والکن جیفه خوار این مردار داده گشته بعلاوه در حق این جماعت است ولهذا از اوراد نیست
هوشمندان را طالب دنیات چیزی جز اعراض ننمایند ودل از آیات باهرات وکلمات
طیبات خالی نمایند وخود از دنیای خود ونقش بشمار زنده درگور نماید اگر در حق یاری است
چون سلمان ونبادر زهادت از اهتمال نزد من مؤمنه جهد وجد وطلب خود گوشش نمود چون امر فرزند

از سلمان فارسی روایت کرده اند که او مرا فرموده که یک روز که مهاجر وانصار بخانه ابوبکر رفته مردم بگرفتن
بیعت ابوبکر ترغیب مینمود وبر بیعت امیرالمؤمنین تحریص میکرد چون سخنان ما فرموده ابوبکر رسید
او طلبید وگفت من شنیده ام که تو سخنان در حق من مینمائی که موجب نقض بیعت من
میشود از این تو بکن گفت ای اگر سخن راست تو بمن میخواهی گفت از لعنت خدا ورسول وا
ملائکه وخلایق تو نمیکنی ابوبکر از این سخن بغایت بر آشفت وگفت ای دشمن خدا تو بجز بدی
چه سخن گوئی اما من راجع کرده اند شوق بسوی تو سلمان گفت پاداش تو اعتقاد بدارد که گفت
ای ابوبکر تو امام نیستی انکسانیکه بر تو اختیار کرده اند از برای دنیا روی بتو آورده اند اگر از تو او
که از این میاید چیزی از تو بر گرفته اند ام ختم خصوصی تو اینست که از آن امر سخن تو بر سبیل حکم
بگوید از قرآن الهی نشنیده در جمیع امرار با خبر باشند وادیب جناب واقف باشند
وجاری باشد امامت انکس که عبادت بیشتر کرده باشد باعلم باشد وزنده فرد که از بنده باشد و بعد از
آن اظهار اسلام کرده باشد این همه فی نفسه که تو هم یکی از ایشان که ای ابوبکر گفت من از آن
جماعتم که خدا انتخاب از اجابت مصالح بندگان خود اختیار کرده باشند واطاعت ایشان را بر
خلق واجب ساخته باشد ام فرموده گفت که ائمه کرده جمع کثیر شود از کی اگر از ایشان طاعت
میبودی خدا در قرآن یاد مینمود چنانکه در حق ایشان گفته وجعلناهم ائمة یهدون
بامرنا لما صبروا وکانوا بایاتنا یوقنون ... وعلی بار او را علم اهل بیت است
بگو که اسامی ایشان چیست ودر بیک بیک اسم نمیخوانند ابوبکر ... بعد از آن گفت اگر
اسم شریف تو دیده اند ام فرموده گفت اگر ایشان را تعلیم مردان چیزی میبود من تو را تعلیم میدادم
ابوبکر گفت که دشمن خدا اگر اسم هر یک از ایشان را تو بگوئی یا نه که بایستی تو را بقتل رسانند
ام فرموده گفت یا ابی اگر چه قدر از گشتن میترسی تو گمان که بیک سلام از ... در دست چون
تو کشته شوم اما بدان که نام ایشان اول امیرالمؤمنین است دوم امام حسن سوم امام حسین وچهارم

و بیوال هم مانی نشستم با چیر احتشم روایت جمیع ابوبکر و توابع او این سخنان شنیدند متحیر گشتند و گفتند ...
در حق علی بن ابی طالب گفت چه توانم گفت در حق امام امامت و وارث نبوت و وصی رسول
و زوج بتول و والد الائمه هادی و ائمه که نور او روشنی شد است آسمانها و زمین ما و اندکیم رفت
او ایمان درست نیست وای بر تو باد ... ایمان را ... غرور فروخته و چشم را ان
و بیاد نیز دوخته و جز من مستحق ... را ... سوخته چون ابابکر این سخنان ... تسبیح ... شنید
آتش غضبش شعله ور گشته ... گفت الحال این زن را ... زبان خود ...
بیرون رفته ... زن ...
مؤلف گوید که شبیه است این قصه به قصه عبدالله ابن یقطر و مسلم ابن عقیل ...
در اول قتیله ... سؤال در حضور عبیدالله بن زیاد ... ایشان ...
و اقربای ام فروه ... فرق ... ام فروه را ...
... مسلم ... مدت ... اسلم ... غریب بود و اقربای ...
مثل حضرت امام حسین ... حسین علیه السلام ... حسین ...
دفن نمایند ایشان را ... و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ...
از این واقعه ... روز ... سلمان رضی الله عنه قصه ام فروه را ...
امیر المؤمنین ... آن حضرت ... ام فروه ... سلمان گوید که من در ملازمت آن
حضرت ... ام فروه رسیدیم دیدیم ... ایشان
... ام فروه ...
... امیر المؤمنین ...
... حضرت ... علیه السلام
مثل کلام ایشان ... جواب داد و بعد از آن فرمود ... ان شاء الله تعالی

خورد شدن ستند

دور برابر

دور برابر قبر ام فروه ایستاد و دست مبارک ... و بعد ... حضرت ...
مصیبات النفوس ... الله ... الایمان ... ام فروه ...
... زنده کننده نفوس ... و ... زنده ...
... در خاک ... زنده ... عالم ... ام فروه ... شیعه ...
از برای ... آواز ... امیر المؤمنین ...
... ام فروه ... ام فروه ...
آورده ... حضرت ... امیر المؤمنین ...
در امامت ... حضرت ... و مضمون آیه ... یطفئوا نور الله بافواههم
و یابی الله الا ان یتم نوره و لو کره الکافرون ... عالمیان ... سید
... امیر المؤمنین
ام فروه ... و دو ... شد و ...
و شش ماه بعد از آن نیز زنده ... انا لله و انا الیه راجعون
... حضرت ...
از ... امام ... الاحوال
و لا قوة الا بالله العلی العظیم ... تنزیل الیقین
باز ... تعالی قال الله تبارک و تعالی فی سورة النساء و من یطع الله و الرسول
فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک
رفیقا ذلک الفضل من الله و کفی بالله علیما حضرت ... کسی که طاعت
رسول ... حشر ... انبیا ...
از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و ... امیر المؤمنین ... ایشان و ...

... و ما علامتهم ... یراعون الظلال
بالنهار کما یراعی الشفیق غنمه ... مراعات کنند ظلال ... و ...
... و یحنون الی غروب الشمس
کما تحن الطیر الی اوکارها عند الغروب ...
... آورده ... ان ...
... آرام ... الراحة ... خلوت ...
... عظمت ... و ...
بکلامی و یتملقونی بآلائی ما بین صارخ و باک و متاوه و شاک و بین قائم و قاعد
و بین راکع و ساجد ... بکلام ...
... و گاهی ...
... منهم ...
... ایشان ...
... در ...
... و ...
... صفات ...
... و ...
... و ...
... ایشان ...
... ایشان ... نیز ...
... ایشان ...

از فضل حضرت ذو المنن و کافت حق ... استغفار از آیه شریفه آن است که ...
و الیسین ... مقرون است با طاعت حق ... ظاهر است که ... محبت ...
مکارم محبت خدا و رسول ... فرمودند که لا یؤمنون احدکم حتی یکون الله
و رسوله احب الیه مما سواهما ... ایمان آورده ... خدا و رسول
دوست ... حق ... اهل
... اهل ... انی احب من احبنی و جلیس من جالسنی و
مونس لمن انس بذکری و صاحب لمن صاحبنی و مختار لمن اختارنی
و مطیع لمن اطاعنی ... دارد و جلیس ...
... و صاحب ...
... و اطاعت کننده ام ...
... و ...
و از روی قلب ... او را قبول ... خود ... او را
... و ...
و آل محمد ...
...
...
...
... ایشان ...
... ایشان ...
... خواهم داشت

...

و بروی ایشان از آه سرد اسیران زمینی فارغ نشان از خون دل مسکینان است و چون طعام
شان از پهلوی لاغر ضعیفان مرغ کباب شان و دانه اشک یتیمان [illegible] و بره بریان [illegible]
[illegible] میوه زنان [illegible] شان از شیره جان ایشان رنج
بران افسرده و میوه آبدار ایشان از آبله دست دهقان آب خورده و شیر [illegible]
شان از زهر چشم یافته است و نرمی بستر شان از درشتی با خلق خدا است چه قدر بر
زوال دولت صفت بر خود می پیچد تا رشته امال شان یافته [illegible]
[illegible] پهلوی شکسته
[illegible] ضعیف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تحقیق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

تا به الفرح حق [illegible] از ائمه با تو محاسبه کنند و حساب روز قیامت [illegible]
و نفس [illegible] از ائمه در روز حساب [illegible]
برای [illegible] قیامت در روزیکه [illegible] اعمال [illegible] کنند که [illegible]
از تو [illegible] حق [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] زبان [illegible] و از دنیای دنی [illegible]
حضرت [illegible] و از اهل دنیا و زینت آن [illegible]
بازی خود در راه خدا [illegible] و چنین [illegible]
[illegible] در راه دین [illegible]
[illegible] متوکل [illegible]
تفصیل این کلام آن است که چون متوکل [illegible]
[illegible] حضرت امام حسین [illegible]
[illegible] زیارت آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]

آمدی و بی وقت [illegible] این موضع [illegible] کجی شنیدم
که [illegible] قبر سید الشهدا [illegible]
[illegible]
[illegible] زیارت آنحضرت [illegible]
زیارت آن حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زیارت آنحضرت [illegible]
[illegible]

کردن [illegible]
[illegible] فضیلت اهل بیت رسالت را نقل [illegible]
[illegible]
[illegible] قبر او [illegible] تلاوت قران می کرد [illegible]
[illegible]
[illegible] جنازه [illegible]
[illegible]
[illegible] متوکل [illegible] جنازه [illegible]
[illegible] متوکل [illegible]
[illegible]
[illegible] حسین در کربلا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

پس برخواست و زبیر را طلبید و خلعت داد و نوازش کرد و گفت هر حاجتیکه خواهی بطلب گفت
من آن است که رخصت دهی که قرآن امام مظلوم را علی رسانم و متوجه زایران او گشته متوکل
لعین گفت رخصت دادم پس زبیر خوشحال بیرون آمد و در شهرها ندا کرد که هر که خواهد بزیارت
حضرت امام حسین برود کرا او در امان است الا لعنة الله علی الظالمین و سیعلم الذین
ظلموا ای منقلب ینقلبون انا لله وانا الیه راجعون لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم مجلس هیجدهم در بیان نزول حالت موت و دهشت قبر و حکایت
و تکلم نمودن سلمان با اهل قبور قال الله تبارک و تعالی فی سورة آل عمران کل
نفس ذائقة الموت وانما توفون اجورکم یوم القیمة فمن زحزح عن
النار وادخل الجنة فقد فاز وما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور
حضرت قدس علی میفرماید که هر نفسی چشنده مرگ است و این است جز این نیست که جزا داده
می شود بر وفق اعمال خود در روز قیمت پس کسیکه در آن روز از آتش جهنم دور گشت و داخل
بهشت گشت پس او رستگار گردید است و نیست زندگانی دار دنیا مگر زندگانی
هوا و هوس اگر مرگ حق است و رستگاری در دخول بهشت پس چرا غافلی و عمر گرانمایه را در امورات
باطله و هیچ در هیچ صرف نماید در این زمان قلیل که نصیب تست بدین عنوان عمر ویران نموده
نگردد با این اگر بکلی از اینکه عالم را تماشا کنی و عجیب است که تامل نموده
همه این را از دست داده و داع عالی این اینکه خواهد رفت چنانکه گفته اند شعر
الدهر ساومنی عمری فقلت له ما بعت عمری بالدنیا وما فیها
ثم اشتراه بتدریج بلا ثمن تبت یدا صفقة قد خاب شاریها
روزگار در مقام خرید این عمر درآمد گفتم نمیفروشم این را بدنیا و هر چه در اوست پس از آن
خریدار این بتدریج اندک اندک رفته رفته و هیچ قیمت نداد و خاسر باد آنکه بازار کرد چنین
فروشنده این خانه و امید کردی که در روایت که عمر گرانمایه را صرف متاع حیوة دنیا نباید

که آنچه تحصیل از متاع آن کنید فی الحقیقه حلال دشمنان خود خواهید بود بعضی از اکابر
است که آدمی مال از برای کسی جمع میکند که همه با او دشمنند شوهر زن خود
و زن پسر خود و شوهر دختر خود مالیکه بهزار خون دل اندوخته و خون عمر در آن
سوخته بعد از آن نصیب آن کسی میشود و سلوک ایشان در وقت رحیل با آن
حلال ذلیل بدین نهج است که حضرت سرور دنیا و دین و فریادرس روز بازپسین جناب
امیر المؤمنین فرموده اند در حدیث شریفیکه حاصل مضمون اینست که چون ادبار
واقعه ناگزیر مرگ پیش آید و شیر عرین اجل سر پنجه گیرد لمکون و حشت ولادل
زند کما آیه اشاره اذا بلغت التراقی و قیل من راق از ماحبه احوال ظاهر گردد
مضمون والتفت الساق بالساق پای گیران در تشنه وحشت بخیر
عجز و ناتوانی فرو بندد و طومار امل بدست اجل دریده و زنگ ارغوانی بفرق
مرگ بریده گردد و مال و اولاد و عیالش را بنظر پیش در آورند پس التفات
بمال کرده گوید والله انی کنت بک لحریصا شحیحا فمالی عندک گوید
قسم که بهر آینه بر جمع کردن تو حریص و در صرف کردن تو بخیل بودم از تو
پس چه فایده رسد و چه همراهی درین وقت بالی میتوانی کرد گوید که بگیر
خود را از من یعنی باید که در نوبت از من بتو میرسد همین است پس روی بجانب
اولاد کرده گوید والله انی کنت لکم لمحبا وانی کنت علیکم لی حامیا فماذا
عندکم یعنی بخدا قسم که هر آینه من شما را همیشه دوست داشته و در شداید و مکاره حامی شما
بودم اکنون چه یاری بالی خواهید کرد ایشان گویند که یاری که با تو کنیم آن است
که ترا بقبر بسپاریم پس ملتفت عمل صالح خود گشته گوید که والله انی کنت
علی ثقیلا وانی کنت فیک لزاهدا فماذا عندک یعنی بخدا قسم که تو بر من
گران بودی و من در تو بی رغبت بودم اکنون تو در حق من امداد میتوانی کرد

عمل صالح گوید که من قرین همنشین توام در قبر و رفیق و مصاحب تو خواهم بود در روز حشر تا وقتیکه مرا و ترا
به پروردگار تو عرض نمایند این است نتیجه های جواب خودمان حسرت قال والکریم که از این غنیمت
و از شیر و ترات بزرگتر آن کسی را بالاخره چه خواهی نمود بجلال ایم و در زیر کاوی بخوان در طلبش سال با جان
میکنند و درهم و دینار اگر حریص بر کسب و جمع نموده ش نقد عمر گرامی تلف شد تو چون بر سرگنج
زود کسل و بی نقاوه شدند بوی کمال عصیان اختیار کش در دست مرحومان است کریم که از شر زارع
حوادث نگاه دارید در دریا سپارش روز و شب و مال استراحت بر هم نکند از تجارت کرو کری
جمع و بمرگ ساخت و یادداشت اندازد اجل چه خواهی گشت سید عالم و معتبر این کدام فرموده اند که
الناس فی الدنیا ضیف وما فی ایدیهم عاریة وان الضیف راحل و
العاریة مردودة یعنی اینکه مردمان در دار دنیا مهمانند و مال و اسباب که در تصرف ایشان است
بر سبیل عاریت است بدرستیکه مهمان خواهد رفت و آن مال عاریت است بصاحبش باز خواهد گشت
بنا علی هذا چون چنین است که ما سبک میزان گران جان و سر بهوا ایان نکار خود میدان از بطالت
و جهالت و غفلت گرفتند این تحصیل آرزوهای لغو و اشتغال به بازیچهای سراچه فانی آنکه
اوقات از سیالق عمر و غنیمت شمردن آن عاقبت در گنجینه نمود و حسرت اشک همه را در بدبختی
کامل میباشیم و نا صح قهر بانیکه کودک خصال لتوح جسم را کاهی گوش و هوش تواند جالب و وداع عظ
چوب زبان نفر بینش که دلهای مرده خواب غفلت برده را بفریاد و بلند بر موعظه دل ایشنند بیدار
تواند کرد اینقدر مرگ کردن و آن دانت و عظمی هوش بر یار آگاه او در دست گر زبان قرآن
ببر نفور را در ملاحظه عواقب امور متبصر و از زنگ پرده را عقوبت آثار متوق می سازد و لواد
اینر ابر مال و تدارک احوال میند از رسول خدا صلعم فرمودند که اذکر روحت هو التشکم
ایکه ایمیدا آگاه قبل بر آن شما کیست که تنها رسول الله فرمود که اکثرکم ذکرا للموت
واحسنکم استعدادا له عاقل تر شما کیست که یاد مرگ بیشتر کند و برای آن بهتر مهیا

کرد و گفت که وما علامة ذالک یا رسول الله فرمود که التجافی
عن دار الغرور والانابة الی دار الخلود و تزود لسکنی
القبور والتأهب لیوم النشور یعنی نشانه آن پهلو خالی کردن از سرای
دنیا در وی آوردن بسرای جاودان عقبی و جهت سکنای قبرها تهیه توشه کردن و برای
روز رستخیز مستعد و آماده گشتن ای والله مرحله موت امری است دشوار و در
موت مراری است ناگوار همچنانکه مستفاد میگردد از روایت اصبغ بن نباته حکایت
تکلم نمودن سلمان بعضی از گذشتگان اهل گورستان الی الحق اهدای نفقت کرده
کرد مرا اصبغ ابن نباته که بودم با سلمان فارسی در زمانیکه او والی امیر المؤمنین
علی ابن ابی طالب بود در مداین پس روزی که منتقل رسیدیم و او را یافتیم بیمار
و افتاده در بستر و حجاب آن از رو در همان بخشید جل قدکی از الحلق نمود پس
همیشه عیادتش میکردم تا زمانیکه مرضش شدید گردید پس روزی که منتقل رسیدیم
دیدیم او را که تن بمرگ داده پس ملتفت من گردید و فرمود ای اصبغ ادراک
کردم حضرت رسول الله را و مرا انوار نمود پس خود پس دانستم که با سلمان با با
ببر زمینی نازل شد پس ناگاه دیدیم که در کوفه میباشم و فرمود که اذا خرب
میلوید پس حاضر شدیم ما در نزد او و ما را زمین را گذاردیم پس دیدم اصبغ
ابن ابی طالب پس ملتفت من گشته و فرمود ای سلمان آیا چه شنیدی از رسول الله چری
عرض کردم بلی یا امیر المؤمنین شنیدیم از رسول الله صلعم که میفرمود یا سلمان چنین
نزدیک وفاة کف و در آن زمان ضعیفی از اموات با تو تکلم خواهد نمود میخواهم
که بدانم آیا وفاة من نزدیک است یا نه اصبغ میگوید که عرض کردم که مقصود
شما چیست حضرت سلمان فرمود که اراده من این است که پرده رویم مباد

از بر سام نابود و نقش کنم ... که از سام در کان ... نقش ... و چهار ... را بر ... بیرون
بقرستان ... را ... صبح ... که خدا ... را ... بیرون ... تمام
آورم ... که تابوت را ... عقره ... پس ... آورده سلمان رضی
عقره را ... که السلام علیکم یا من جعلت الارض لهم وطاً جواب نشنید پس
گفت که السلام علیکم یا من جعلت المنایا لهم غذاء جواب نشنید پس گفت که السلام
بر شما ... ملاقات ... خود را ... جواب نشنید پس گفت که
السلام علیکم یا محبوسین عن الحبوع جواب نشنید پس گفت که السلام علیکم یا منتظرین
النفخة الاولی سلام بر شما ... انتظار ... سوال ... را ... اعظم
... جواب ... سلمان فارسی آزاد کرده رسول صلعم ... رسول صلعم
... سلمان ... وفات ... و تحقیق ...
... پس ... آواز داد که السلام علیکم
یا اهل البناء والفناء المشتغلون ... مسمعون ويجيبون
مسموعون فاسئل عما بدا لك يرحمك الله سلام بر شما ... عمارات دنیا و ارباب
... کلام ... شما ...
سوال کن ... گفت که ایها الناطق بعد الموت
والمتکلم بعد الفوت ... بودی ... مرده ...
... جاری ... اهل بهشت بودی ... اهل جهنم بودی
خدا جواب گفت که سلمان ... بهشت ... خود
سلمان ... سلمان والله ان فرحا
بالمقاریض ... یا الناشیر لاهون علی من غصة من غصص الموت
قم کذا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کند از در خیال نمودم که مرا از آسمان بزمینی افکندند و خفت بر من چیدند و خاک بروی کنند

و مرا در خاک پنهان کردند و برگشتند از مزار من تشییع کنندگان پس بوحی برکت

گوش من از من و شیمان از ذکر دهان خود من عارض گردید و بکیت من ضیق القبر و

ضغطته و السیئم ازغلی قبر و ضغط گفتم ای کاشکیکه آدم من از اهل راحلی

تا اینکه عمل صالح نمودم ... دهلوار ... جواب ... کلا انها

کلمة هو قائلها و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون پس این کلام شنیدم

گفتم تو کیستی ای گوینده گفت منم منبه گفتم منبه چیست گفت من ...

از حق تعالی ... جمیع خلق خود پس بعد از مردن ...

تا اینکه اعمال ایشان را بنویسم ... خدا ... و مرا

... بنویس اعمال خود را از حسنات و سیئات ...

... در دار دنیا ... احصیها ...

نمیدانم ... قول خدای عز و جل را که احصاه الله

و نسیه ...

[illegible]

... صغیرة و لا کبیرة الا احصیها

... ووجدوا ما عملوا حاضرا و لا یظلم ربک احدا ...

[illegible]

[illegible]

مرا پس آمد ... برزگتر ... خود را ... بر ...

از دوار دنیا من ربک و من نبیک و ما دینک فنقبت حالی ...

منم و قدرت بر جواب ... شنیدم ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بگو گفتم من حیث من داد الدنیا علی شهادة ان لا اله الا الله وحده

لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله و ان امیر المؤمنین علی

ابن ابی طالب و الائمة الطاهرین من ذریته ائمتی و ان

الموت حق و القبر حق و الصراط حق و المیزان حق و الجنة حق

و النار حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث

من فی القبور پس گفت ای بنده خدا ... مقیم ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ما ربک و من نبیک و ما دینک ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... انا لله و انا الیه راجعون و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

مجلس نوزدهم

در بیان ... قال الله تبارک و تعالی ... انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا و علی ربهم یتوکلون الذین یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون اولئک هم المؤمنون حقا لهم درجات عند ربهم و مغفرة و رزق کریم ...

[illegible]

منها ایم اثر افروزانست بنور فاطمه الکفت که درایام وجنت چراغ ناچرکت... مهمانان را طعام خوردن ازرع
وحط امانان مثال... ایشان ... مهمان منید... بشند که طعام خورد و بعد از فراغ از آن باز چراغ
آورده و بعد طعام مهمان برکات امیر المومنین فرمود... چرا طعام می خوری گفت برسید
حضرت امیر و فاطمه و حسن و حسین ... مهمانان شاد دل نموده...
لوازم جان ... یا علی ...
... چراغ ... طعام ...
... طعام ... حکایت ... حضرت ... اعلام ...
... آمده ... طعام ...
... بمقدم ...
...
... و فروزان ...
[illegible]

[illegible]

ان انگشتری که معدن جود دوستی حضرت علی مرتضی در رکوع بصدقه داده وقت رسیده بود
بمثقال و قیمت آن ... خراج شام بود ... و چهار ... ارطلا شد وان
انگشتری که از طوق ... حضرت ... ذوق ... حیات اهل کفر ... بتدین
بافکار ... انگشت او بیرون کرد و بخدمت سید کائنات آورد و حضرت
خاتم النبیین را امیر المومنین علیه السلام عطا کرد ... بذل و احسان ...
حاجت ...
و یا فقیری را ...
کشد ...
از کرفتن صدقه ...
... مولف کوید
[illegible]

[illegible]

لین فریاد میکرد که ویحکم ما تنتظرون بالرجال اقتلوه ثکلتکم امهاتکم پس
زرعة بن شریک [illegible] بر دوش آن بزرگوار زد که دست نازنین سرور را قطع نمود [illegible]
[illegible] آن بزرگوار را قطع کرد
الا لعنة الله على الظالمين وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون انا لله
وانا اليه راجعون پس سزاوار است که [illegible]
[illegible]
و [illegible] بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر
مرویست که آن حضرت فرمود که گریستند بر حسین بن علی صلوات الله وسلامه علیه آسمان و زمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

آن حضرت [illegible] وطبق الدنيا مصاب حوى لما اسباني ابدا اوانی و مصیبت آن حضرت
از اول دنیا تا آخر دنیا جمیع عالم را [illegible]
الوجود معلم يكن الا عز منه جرة فى اسنواه [illegible]
[illegible] والسيف [illegible]
بالكيا والرمح يبجى قائما والقسى [illegible]
آن حضرت را [illegible]
[illegible] على جتما [illegible] القوى [illegible]
[illegible] والله
ما رايت شيئا ابدا فى الكون الا ابكاه وتلاه [illegible]
[illegible] انا لله وانا
اليه راجعون الا لعنة الله على الظالمين وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب
ينقلبون **مجلس بیستم** در [illegible]
[illegible] قال الله تبارك وتعالى فى سورة البقرة واستعينوا بالصبر والصلوة
وانها لكبيرة الا على الخاشعين حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
كه يا اسامة عليك بالصوم فانه قربة الى الله [illegible] عند الله
اطيب من ريح فم الصائم [illegible] الطعام والشراب لله رب العالمين [illegible] الله
[illegible] على ما سواه [illegible]

و [illegible]
[illegible]
[illegible] فان استطعت ان يأتيك الموت وانت جائع وكبدك ظمآن فافعل فانه
[illegible] شرف المنازل و [illegible] الشهداء [illegible]
[illegible]
[illegible] يا اسامة عليك بالسجود فانه اقرب ما يكون العبد من ربه اذا كان ساجدا
وما من عبد يسجد سجدة الا كتب الله له بها حسنة ومحى عنه سيئة ورفع بها
درجة واقبل الله عليه بوجهه وباهى به ملائكته [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يا جابر هذا
شهر رمضان من صام نهاره وقام ورده الليل وعف بطنه وفرجه وكف لسانه خرج
من ذنوبه كخروجه من الشهر فقال جابر يا رسول الله ما احسن هذا الحديث فقال صلعم يا
جابر ما اشد هذه الشروط [illegible]
[illegible]

[illegible]

که غنچان رتبه ... این مرور زمانش دیرهم ترا رسیده و دهقان قضا از نقطه خال محبوبان
دلها چه تخمهای اعتبار که در خاک هر دیار کشته و کاتب قدر در صحایف گردون از دلبران سیم بر چه سفحه
نامها که بخط غبار نوشته کدام گل زمینی است که چون در این گلستان بنهال اعتبار از تربت غنچه دهانی
نشکفته و کدام سبزه است که مانند بدخشان لعل لب شیرین سخنی در خاک نهفته کدام مکانی
که لاله حسرت سر داغ از مزار آتشین رخساری نرسته و کدام موضع است که صفحه چهره
از سنگ سختی دوران درهم نشکسته کدام سر زمین است که ناز نینی را بجای طره عنبرین شیشه عار
بگردن نپیچیده و کدام کف خاک است که ساده روی در آن خط چون مور ان نگزیده شعر
چشمه که میزاید ازین خاکدان ٭ اشک بیان دل خاک دان ٭ نرگس شهلا بود هر جا ٭ که بروید
بلب جویبار ٭ چشم بتان است که گردد روان ٭ بر سر چوب آور دار کی بروان ٭ مجملا اشتمال این
فی هر تیه اعتبار به بقا سبب خیزی لقاست و مطلع حسن و صورت در بازار صنع ...
لیار کاسد و ... بلکه بنای سعادت دوران بر حسن سیرت نه بر حسن صورت ...
آفریده کار عالم عزت شانه را نظر بر ... دل است نه بر درستی شکل و رعونت ... برای
حضرت امام زین العابدین فرمودند که انما خلقت النار لمن عصی الله ولو کان سیداً قرشیاً
وخلقت الجنة لمن اطاع الله ولو کان عبداً حبشیاً یعنی آتش دوزخ مخلوق شده
مگر برای کسیکه نافرمانی خدا کند اگرچه آنکس قرشی نسب باشد و بهشت خلق نگشته مگر برای
کسیکه فرمان بردار الله تعالی باشد اگرچه بنده حبشی باشد تامل نمای عزیز من در احوال سید
مطیع و صدق مقال سیه ... روایت که در زمانی در ... قحط شد
و اهل مکه تجلیه و ... باران ... و از ... ثمر اجابت ندیده ...
جز آب چشمان روان نگردید راوی گوید که یک ... در میان مردم ...
... ضعیف ... دیدند ... دو رکعت نماز گذارد و دعا کرده بسجده رفت و گفت ...

لا ارفع راسی ... عالم ... بحق عبادک یعنی ... تا سر از سجده برندارم ... باران ...
باران ... ابرسیاهی ... سیراب ... و قطرات ... باریدن گرفت ...
بتقدیم ... رفت ... رفتم و گفتم غلامی
... غلام ... غلام بودم ... گفتم ...
... غلام ... عرض کردم ... غلام ...
گفتم ... غلام را دیدم ... گفتم این غلام را ... هفت دینار ...
دینار ... غلام ... غلام گفت ای مولا
مرا برای چه خریدی ... خدمت ... گفتم ...
... خدا ...
بود و ... گفت مرا آزاد کن گفتم انت حر لوجه الله گفت الحمد لله هذا عتق
الاصغر فکیف یکون عتق مولای الاکبر یعنی این آزادی ... آزادی آقای
چگونه ... وضو ساخت و دو رکعت نماز گذارد و دست برداشته گفت الهی تو آگاهی ...
وقت ... ام که ...
و چون ... جان مرا قبض کنی ...
بقرای ... از ظلمت سرای ... چون ...
... بجای ... قدس ... تجهیز و تکفین او کرده ... نماز ...
و ... کفن ... شد حضرت ...
... او در خواب دیدم ... شیخ ... روی ...
... دست مبارک ان حضرت ... شیخ ... روی ... گفت ...
... گفتم ... حضرت ابراهیم است گفتم ...

وی خود بر ... فرمود ... گفتم ...
کراو ... حضرت ابراهیم است ... حضرت ...
... آزادی ...
...
کذا ... حضرت امام علی النقی ... اصمعی ... کعبه ...
... یا من یجیب دعاء المضطر فی الظلم ٭ یا کاشف الضر
والبلوی مع السقم ٭ قد نام وفدک حول البیت وانتبهوا ٭ وانت یا حی یا قیوم
لم تنم ٭ ادعوک ربی حزینا هائما قلقا فارحم بکائی بحق البیت والحرم ٭ ان کان
جودک لا یرجوه ذو سفه ٭ فمن یجود علی العاصین والکرم ٭ ...
...
...
...
...
...
...
کان ... الا یا ایها المقصود فی کل حاجة
شکوت الیک الضر فارحم شکایتی ٭ الا یا رجائی انت تکشف کربتی
فهب لی ذنوبی کلها واقض حاجتی ٭ ...
...
...

...
...
...
...
لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا ...
...
...
...
...
...
فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتساءلون فمن ثقلت موازینه فاولئک
هم المفلحون ومن خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم
فی جهنم خالدون ...
...
...

باری مع کثرة اشتهائی که بان مغفرت معتقاند در آن قوز که را سودی کو اهد بود و بزرگ
را کی وحالا ابتدای رعایت جانب کنیم اهم بود و نه بر شند علیه بکرار عمل اهم لهذا مشغولی امر بت
بکودکی امر که کران امید تر از و او نمی یابیمان و اعمال صالحه بی انکه ... نامه سنگ زان واز
لیک امید تر او ... نامه به کریبان کردند ... فلان ... بود مولف گوید
الرشید کبار بالاسلام ... ساکت شده ... کردید ... در حقیقت نامه حضرت امام ... را
کمال ... ۲ در وقت ... کردان ... اقتلوه علی ... گفت ۳ در ...
که امر قتل الحوت نمود ۴ در ... که امر قتل الحوت نمود علاوه ...
و شدایدی که برای الحوت رخ نمود ... الحوت ... روزی الحوت ...
بدون ... برادر ... دیدیم که الحوت ...
ایشان را بر زبان براند که لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ...
نصدقا سبحانک یا رب ...
که یا مولای من لا وقت ... تسکین ... الحوت فرمود ...
غلام یعقوب پیغمبر یک فرزند از دوازده فرزند او غایب ...
... که وابیضت عیناه من الحزن فهو کظیم ...
... اولاد ...
از خوف الهی ... اللهم اجعلنا ...
خاتمه در بیان احتیاط عالم ...
... العابدین ... امام ...
...
...

وافر ...

و اگر ... دنیا و ترک شهوات حرام است ...
از برای ... دنیا ... عالم ...
و چیز حرام است ...
بی از ادم ...
...
داخل ...
تا ... نظر نمائید ... عقل ...
نماید ... عقل ...
عقل ...
او ... آیا ... عقل ...
...
چه کار است زیرا که از جمله مردمان کسی است که خسر الدنیا والآخرة ...
از برای دنیا ولذة ریاسات باطله ... اموال ... مباح ...
...
اتق الله اجل ...
...
...
حلال ...
در ... ریاست ...

مصرع ...
و ...

فاولئک مع الذین غضب الله علیهم واعدّ لهم عذابا مهینا ولکن مردمان
... که اند هوای خود را تابع امر الهی ... خود را صرف نماید در طلب رضای ...
او ... که باقی حق تعالی ... عزیز ...
و ... اند ...
... القطع ...
و ...
پروردگار خود ... مستجاب الدعوات ...
از حق تعالی طلب نماید ... قال شعر
مرا ... از خدا ...
اجمع ما اردت قال المصنف اللهم فتقبّل منّی بحقک علی محمد وآله الطاهرین
ولحقهم علیک واجعل هذه التألیف سببا للثقل فی یوم تعرض
الیه بقولک فأمّا من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة وأمّا
من خفّت موازینه فامّه هاویة ... نور
الا نوره بحق الحق وبحق الزهرة والفرقدان والنجوم الزاهرة ...
بحق النجم الذی للمنتظر اعنی المحور للامکان مولینا صاحب الزمان
صلوات الله وسلامه علیه وعلی آبائه ... اللهم عجّل فرجه وسهّل مخرجه ...
برحمتک یا ارحم الراحمین قد جفّ القلم من تألیف هذه النسخة الشریفة الموسومة
ببدر التّمر فی اشتباه الواقع ... فی یوم الجمعة من شهر شعبان المعظم
فی الثانی عشر ساعات مضت من الیوم المذکور فی وقت الظهر سنة ...
تمّم

قال مولینا امیر المؤمنین ... عن العبودیة فقولوا فینا ما شئتم
ما استطعتم فان البحر لا ینزف وسر الغیب لا یعرف وکلمة الله لا توصف وقال
انهم ... اسرار المودعة فی الهیاکل البشریة وقال لنا مع الله حالات
هو فیها نحن ونحن هو وهو مع ذلک هو هو ونحن نحن
وقال مولینا الباقر ان الله عز وجل ... الملائکة ...
... اشباه فلما رأی الاشباه قال ...
...
لما ان دخل الجنة

[illegible]

من خطبة له ع يذكر فيها ابتدا خلق السماء و الارض
و خلق آدم عليه السلام

الحمد لله الذى لا يبلغ مدحته القائلون و لا يحصى نعماءه العادون و لا يؤدى حقه
المجتهدون الذى لا يدركه بعد الهمم و لا يناله غوص الفطن الذى ليس لصفته حد محدود
و لا نعت موجود و لا وقت معدود و لا اجل ممدود فطر الخلائق بقدرته
و نشر الرياح برحمته و وتد بالصخور ميدان ارضه اول الدين معرفته و كمال
معرفته التصديق به و كمال التصديق به توحيده و كمال توحيده الاخلاص له
و كمال الاخلاص له نفى الصفات عنه لشهادة كل صفة انها غير الموصوف
و شهادة كل موصوف انه غير الصفة فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه و من
قرنه فقد ثناه و من ثناه فقد جزاه و من جزاه فقد جهله و من اشار اليه
فقد حده و من حده فقد عده و من قال فيم فقد ضمنه و من قال علام فقد
اخلى منه كائن لا عن حدث موجود لا عن عدم مع كل شى لا بمقارنة و غير كل
شى لا بمزايلة فاعل لا بمعنى الحركات و الآلة بصير اذ لا منظور اليه من خلقه
متوحد اذ لا سكن يستانس به و لا يستوحش لفقده انشا الخلق انشاء
و ابتداه ابتداء بلا روية اجالها و لا تجربة استفادها و لا حركة
احدثها و لا همامة نفس اضطرب فيها احال الاشياء لاوقاتها و لاءم بين
مختلفاتها

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قال النبي ... ورحمة ... التائبون في المناة
والناصون للشهوات والكافعين للوكبين عن اللداء واللام ... معكر
فاطمة عليها السلام كانت ... مصلى الصبح ... وقال ... ومناهى ...
... وكا ... العاملين ... الله ... في هذا الوقت

[illegible]

ذكر الفصل الس...

اما فصل الربيع فانه ربيع الزمان ... ويعتدل فيه الليل والنهار ... الهواء
... الله ... اللطيفة ... كل ...
... نيسان ...
الرياح ...
...
ولحوم ... واللبن ... الحمام ... حزيران

[illegible]

قال ... صغرات ...
حاسبه ... يقول ... الله ...
كلما ... استغفر ... علم
قلت ... الله ... قلت ... شئ
... استنصف ... واصلحه ...
ما ... قال ...
... وجاعلوه من المرسلين
حيث ...

[illegible]

ولم يزد في الرزق

[illegible]

ان الحسن الخلق [illegible]

[illegible]

ودم يوم ميت الغيب للنبي [illegible]

[illegible]

حدثنا الشيخ الاجل [illegible] محمد [illegible] في شوال سنة [illegible]

[illegible]

قال [illegible] كما قال المحقق [illegible]

الفائدة [illegible]

[illegible]

[illegible]

ارى حاجة الانسان قوتا وملبسا
وسائر حاجات النفوس وضولها
فلم كل هذا الكد من اجل ساعة
ولسن يقينا ان تنال وصولها

[illegible]

اعلم ان اهل فن ... كلامهم ...
ولغت العشق ... كل ...
ومذهب اداو ...
كلامهم قدر ... الجد ...
اهل ... يحيون العشق ...
...
لتمر ...

[illegible]

الكل من تخيله وفكره وذكره فيمنع من الطعام والشراب شتات قلبه وكبد من النوم شغل الدماغ بالتخيل والفكر والذكر بالمعشوق فيكون جميع مساكن النفس قد اشتغلت به ومتى لم يتخلص من عشقه فاذا لك الكش حلت هذه المساكن فرجعت الى حال الاعتدال

[illegible]

روى عن الصادق رضي الله عنه انه قال لشقيق كلاما منه وما ... اي شيء تعلمت منذ صحبتني فقال ثمان مسائل قال اقصصها علي لاعرفها قال الاولى رايت كل محبوب يفارق حبيبه عند الموت فصرفت همتي الى ما لا يفارقني بل يونسني في وحدتي وهو فعل الخير فقال احسنت والله الثانية قال رايت قوما يفتخرون بالحسب وآخرين بالمال والولد واذا ذلك لا فخر فيه ورايت الفخر العظيم في قوله تعالى ان اكرمكم عند الله اتقاكم فاجتهدت ان اكون عند الله كريما قال احسنت والله الثالثة قال رايت لهو الناس وطربهم وسمعت قوله تعالى واما من خاف مقام ربه ونهى النفس عن الهوى فان الجنة هي الماوى فاجتهدت في صرف الهوى عن نفسي حتى استقرت في رضا الله قال احسنت والله الرابعة قال رايت كل من وجد شيئا يكرم عنده اجتهد في حفظه وسمعت قوله تعالى من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه وله اجر كريم فاحببت المضاعفة ولم ار احفظ مما يكون عنده فكلما وجدت ما يكرم عندي وجهت به اليه ليكون لي ذخرا الى وقت حاجتي اليه قال احسنت والله الخامسة قال رايت ...

[illegible]

قال حاتم ... نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحيوة الدنيا ورفعنا بعضهم فوق بعض ... فتركت الحسد ... ان الشيطان لكم عدو فاتخذوه عدوا ... وما من دابة في الارض الا على الله رزقها ... ومن يتوكل على الله فهو حسبه ...

[illegible]

[illegible]

اهل عنا فذبح عجلا كبيرا من الدراهم لجاجة وقال الراعي قبل ذلك فامتنع فاتى غلام الجزيرة والح عليه في قبوله فلم يقبل فقال له اجعلنا في حل فقال نعم ولكن ...

[illegible]

[illegible]

ولامير المؤمنين عليه السلام

فلا تجزع اذا اعسرت يوماً
فقد ايسرت في الزمن الطويل
ولا تيأس فإن اليأس كفر
لعل الله يغني عن قليل

ولا تظنن بربك ظن سوء
فان الله اولى بالجميل
فان العسر يتبعه يسار
وقول الله اصدق كل قيل

قال علي عليه السلام

الرقية يزيد في الدم واللحم والعقل
لبس الكتان والحمام والرائحة الطيب
والنظر الى الوجه الحسن

وفي الحديث عنهم انه قال الطاعة بعد الطاعة دليل على قبول الطاعة
والمعصية بعد المعصية دليل على خذلان العبد والمعصية بعد الطاعة
دليل على رد الطاعة والطاعة بعد المعصية دليل على غفران المعصية

وفي الحديث ان ابراهيم لقي ملكا فقال له من انت فقال انا
ملك الموت فقال اتستطيع ان تريني الصورة التي تقبض فيها روح
المؤمن فقال نعم اعرض عني فاعرض عنه فاذا هو بشاب حسن
الصورة حسن الثياب حسن الشمائل طيب الرائحة فقال يا ملك
الموت لو لم يلق المؤمن الا حسن صورتك لكان حسبه ثم
قال اتستطيع ان تريني الصورة التي تقبض فيها روح الفاجر
فقال لا تطيق فقال بلى قال اعرض عني فاعرض عنه ثم
التفت اليه فاذا هو برجل اسود قائم الشعر منتن الرائحة
اسود الثياب يخرج من فيه ومناخره النيران والدخان
فغشي على ابراهيم ثم افاق وقد عاد ملك الموت الى
حالته الاولى فقال يا ملك الموت لو لم يلق الفاجر الا صورتك
هذه لكفته

[illegible]

وقوله فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون ... قوله نعوذ بالله عند ... من الرضا ...
معنى العياذ بالله الالتجاء اليه ... وتوجيه ذلك ...
... ان تستعيذ بالصفات ...
... الذات ...
فقال اعوذ برضاك من سخطك وهي المرتبة الثانية ...
الذات واقرب ... الحقيقة فقال اعوذ بك منك ...
... ولما كان ...
... فقال لا احصي ثناء عليك ...
انت كما اثنيت على نفسك ...

قال النبي صلى الله عليه وآله ...
... واعمل للقبر ...
... واعمل للنار بقدر صبرك عليها

[illegible]

فيوما ... حين ... الدار ...
... تخضبا بعود الاراك ...
ولم ... بعود الاراك ...
... ما لم ...

[illegible]

مما کتب ... فی النار ...

اصوله و فصوله و فصول اول ...

فصل من کل اصل ... اصل ۹

وصلت ... باب ... جمیع الدار ...

جاریه سوداء ... فکتبت هذا البیت ...

اذا کان الکریم له حجاب

فما فضل الکریم علی البخیل

هذا البیت اذا کان الکریم قلیل مال

لعلل الحجاب علی الدخیل

[illegible]

لا اله الا الله ...

[illegible]

فعبا الله المقدرتنا

[illegible]

[illegible]

خطبه نكاح از ميرداماد است

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله مرصع عقد عروس الفلك باللؤلؤ اللالاء ومزين اجنحة طواوس

الملك بالحمراء والخضراء ومبيض قمم الجبال وقلم التلال بنشر الثلوج

من مزابد الشتاء وملمع مصابيح البروق على اطراف المطارف

في صحن فرحة الجرباء ومبكي السحاب على وجنات التراب

لحكمة الانماء وفتنة الارواء ومعطر حلل الرياحين من كلل

البساتين من بخار بخور لخلخة الشفاء ومعقد حزم السكر من عرق

عروق عصب القصب باضطهاد انفاس الهواء ومبرز ابريز الشمس

بمعقول التكوين من قلب معدن السماء فسبحان القادر

اللطيف الذي جعل النكاح وسيلة لبقاء نوع بني آدم وبنات

حواء ونشهد ان محمدا عبده ورسوله الذي هو درج معراج الوصاية

ونشهد ان امير المؤمنين عليا وليه وصفيه الذي هو افضل الاوصياء

واكمل الاولياء وبعده اولاده الحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن

محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن

علي والحجة الخلف المنتظر المهدي صاحب العصر والزمان صلوات الله عليه

وعليهم اجمعين اما بعد فان الله امرنا بالنكاح ووعدنا بالغنى حيث

فقال جل جلاله وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم [illegible]

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ
بِمَا يَصْنَعُونَ اللهم اغفر للمؤمنين الحاضرين الجالسين واقض حاجاتهم
واعطهم في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار برحمتك يا ارحم الراحمين
اللهم بارك هذه المناكحة المباركة الميمونة لهما بمحمد وآله الطاهرين

[illegible]

[illegible]

والاصل منها صاحب طول قبيل والاهل لا ينفع بالبلابل وانما الاتصال الى الجليل [illegible]

ولا الضرر من حسل عسل فقال الشعر [illegible]

اربعة اشياء تجلو البصر وتنفعه

المكارم على الصادق

والريح اذا اجتمعا والنا نخواه وتجزا

اذا اجتمعا فلنت ولا تصلح بهذه الاربعة اذا

حتيش قال النا نخواه والجوز [illegible] البواسير

ويطرد الريح ويجلب اللون ويجلب المعدة ويسخن الكلى

والسنوا له مطرد الرياح من الفواد ويفتح السدد ويجرد في البلغم

ويدر الماء ويطيب النكهة ويلين المعدة ويذهب الريح الخبيثة من الفم

[illegible] ومعطيا الذكر من [illegible]

ذكر بعض العلماء ان اكل الكبد اوفق [illegible]

[illegible]

[illegible]

این دو بیت را نوشته در [illegible]

[illegible]

[illegible]

از باطن بو سعيد ابو الخير

[illegible]

[illegible] آفاق خاموش [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] هر بیرون [illegible]

قربان اولورم اول کمر خنجره یا — هجرک قوتیسیله چاله سی زاره قرانی — دشمن لر ایچره دوازده ... بوکن
قیمش چمنده ... آواره یا — حسرتک کورسم نه نوع ایله صبر باره یا — بایم آهچو قرده قتیسنه بر پاره یا

قرخم بو ... فلک که بلبلنا آرا — سودای عشقوک آلدی سنم چهار ... — اکوفیه آب رسته سی خطه وسنانی
حسرت ... لعل ... سوزی کمر دلداره یا — کل بر ترحم ایله من یاره یا — تم جکر قطره سی بار رزه یا

... مجبریم او ... کوکسی ... — هرکس کوره اول کل یوزی یا عشق اولور — عاشق اولدن ... کرار اولد
قانه ... عارض کلنار ره یا — کیمز جهانده ... ایله کلداره یا — عشقوک ... ... کعاره یا

تیمش سیاه طرده نوبت غزال — ... بیلم بر حشرک نجه محشدر چهین — ... سپیدی چهین
بلبل ... کلوب ... یا — است دلبنده اکردی ... — نه جرد ... بخت ... ارچهین

شیعه اولمغ بو تفرقه ده سینه ... اولور — هم اغنیا بو محشه فرصتی یا چهین

[illegible]

اول کینه درده ... چهین

زلفندی ... — چون ... سینه ... — ادلم ... سینه ... چهین

[illegible]

ملعلع

ابن الحسن ...

٩١١١٩١ ... ١٨١١١٨٨١٩

٩ ١١ ٤٩-٣٥١١

بسم الله العزیز لشان العظیم البرهان شدید السلطان
الذی هو کل یوم فی شان اللهم انی اعوذ بک من الطعن ...
او رباء ومن ... الفجاة ونعوذ بک عن ... الشفاء ...
... ... محمد المصطفی وعلی المرتضی وفاطمة الزهراء ...
والحسین الشهید بکربلا وعلی ومحمد وجعفر وموسی وعلی ومحمد وعلی والحسن
ومحمد ابن الحسن صلوات الله ... علیهم اجمعین

[illegible]